

در صفحات دیگر میخوانید:

- " حزب جمهوری " یا " حزب امام " ؟ !
- سربازان از جنگ سرمایه داران روی بر میتابند .
- جوانهای مارا که بازور به جنگ میفرستید ، حال از جان ما هم نمیکدرید ؟

سه شنبه ۲۶ اسفند ۵۹ - ۳۰ ریال

۲۴

نبرد

ارگان سیاسی تبلیغی گروه کمونیستی نبرد

حمله " لیبرالها "

عقب نشینی " حزب یون "

نظری به دو سال گذشته نشان میدهد که تضاد عمده جامعه یعنی تضاد بین توده مردم و هیئت حاکمه و نیز تضاد بین دو جناح اصلی هیئت حاکمه همواره در حال رشد و تعمیق بوده است . سرعت رشد این تضاد ها چند برابر سرعت رشد همین تضاد ها در فاصله ۴۲ تا ۵۶ بوده است . توده های مردم که با شرکت در انقلاب ۵۷ بیداری سیاسی یافته

و عملاً از آن پس در حیات سیاسی جامعه نقش داشته اند یک عامل مهم در تشدید هردو تضاد بوده اند . در واقع بالارفتن درجه آگاهی توده های مردم باعث تشدید و تعمیق و تسریع مبارزه طبقاتی در جامعه گردید و همین خود مهمترین عامل در حادثه حادث شدن تضاد دو جناح نیز میباشد . از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلام

بقیه در صفحه ۲

رزمندگان

التقاطات رویزونیستی

در برخورد به مسئله

استقلال سیاسی

از جنگ جهانی دوم بعد که سیر رشد یابنده مبارزات خلقهای تحت ستم بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی شروع گردید و بتدریج در کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین گسترده گردید ، امپریالیستها

بقیه در صفحه ۷

روزهای آتش و خون در لاهیجان !

آنچه که در زیر میخوانید گزارشی است از مبارزات پرشور مردم و کمونیستها و جنایات و وادماندگی رژیم جمهوری اسلامی در لاهیجان آنچه را که رخ داد شاید بتوان فقط بدینگونه توصیف کرد که لاهیجان در روزهای اخیر شاهد افشاگریهای حورانه و از خود

بقیه در صفحه ۱۴



کمون
نموده است :

زنده باد سوسیالیسم !

در صفحه ۱۸

مراسم یادبود رهبران خلق

ترکمن و وحشت رژیم

در صفحه ۶

سربازان از جنگ سرمایه داران

روی برمی تابند

در صفحه ۲۰

گلوله و زندان عیدی

جمهوری اسلامی به

کارگران کفش ملی

در صفحه ۵

کارگران جهان متحد شوید !

سرمقاله

می با تاکید بر روی حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در عرصه های اقتصادی و سیاسی هر چه بیشتر و گسترده تر و بطور روزمره در مقابل توده های مردم قرار گرفت و از آنجا که آگاهی مردم به منافع خویش و مسائل سیاسی جامعه بر قله انقلاب قرار داشت، رژیم جمهوری اسلام می نیز با تبدیل شدن به وارث بحران اقتصادی عمیق " طاغوت " بی آنکه توانسته باشد اندکی آنرا رفع کند، حتی در موارد زیادی آنرا تشدید نموده است، لذا این خود به عامل دیگری در جهت تعمیق هر چه بیشتر تضادهای پادشاه شده، مبدل گشت.

مردم که در اثر مبارزه با رژیم پهلوی و سرنگونی قدرت لایزال خویش و ایده سرنگونی رژیمهای ضد مردمی توسط این قدرت لایزال، دست یافته اند، در درگیری های روزمره خویش با حکومت اسلامی سرعت رژیم جمهوری اسلامی در ذهنشان زیر سؤال قرار گرفت و دوجناح قدرت نیز که ناتوان از مهار کردن بحران اقتصادی و نیز ناراضی توده بودند، خسود در پیشبرد جامعه دچار تناقضات و تضادهای عمیق ورشد پادشاه ای شدند. هم در عرصه اقتصادی، هم در عرصه سیاسی و هم در ارزشیابی از تاریخ مبارزات مردم و جایگاه جریانات سیاسی مختلف به مخالفت و افشای یکدیگر پرداختند. در هر مرحله که تضادهای درونی هیئت ها - کمه اوج میگرفت و فعالیت سیاسی و افشاگرانه جریانات سیاسی کمبو - نیستی و انقلابی و دمکرات بیشتر و بیشتر میشد و در نتیجه آگاهی مردم از هر دو جهت بالا میرفت، دو جناح حکومت با مشاهده خطر موقتاً دعوا را کنار گذاشته و " مصالحه " کرده و ظاهراً " وحدت کلمه " حاصل میشد ولی در عمل همواره این " وحدت کلمه " ها، مکث و تنفسی بوده برای آغاز تضادهای در آینده در سطح بالاتر.

تضادهای درونی بخصوص از زمان کسب مقام ریاست جمهوری توسط بنی -

صدر و صف آراییی دیوانه وار حزب برای احراز اکثریت در مجلس و نیز تشکیل کابینه حدت یافت. ظاهراً و نشان میداد " انشاء الله " خطری در پیش نیست! زیرا هر سه قوای مقننه، قضایی و اجرایی در دست جناح " حزب - جمهوری " قبضه شده بود و چون " پرزیدنت " بنی صدر نیز بعنوان یک شخصیت تشریفاتی بحساب میآمد و بعلاوه کل " لیبرالها " در مجلس فراکسیون کوچکی را تشکیل میدادند بدین ترتیب قدرت کامل در دست یک جناح بوده و کارها قابل کنترل خواهد بود. ولی دیدیم که اوضاع این چنین جل نرفت، جناح حزب جمهوری چون از طریق پاسداران، کمیته ها، مساجد، جماعت داران و انجمنهای اسلامی خویش در مدارس و ادارات و... بطور روزمره با اقشار مختلف مردم رو برو میشد و همه جا آنها پیکان حمله بر علیه مردم را تشکیل میدادند در نتیجه مردم خیلی زود شروع به احساس دشمنی خویش با " حزب جمهوری " نمودند. بنی صدر و " لیبرالها " هم آگاهانه خود را بعنوان اپوزیسیون در جامعه مطرح کرده و وسیعاً تبلیغات نمودند و در نتیجه هم توهم مردم را نسبت به خود حفظ و تقویت کرده و هم برای میوه چینی آینده برنامه - ریزی نمودند. هم بهره گیری از سرکوبهای فاشیستی حزبی ها و هم بهره از منفرد شدن و افشاشدن حزبها در این پروسه " لیبرالها " بیشتر و بیشتر خود را در نزد مردم پرچم -

دار دفاع از " آزادی " معرفی کردند و با مشاهده استقبال از سوی بخشهایی از مردم برنامه خویش را دقیق تر کردند. آنها با بر - جسته کردن شخصیتهایی مثل طالقانی شریعتی و مصدق در این راه پیشرفت هایی کردند. حزب که در عمل بر ضد شریعتی و طالقانی تبلیغ میکرد ظاهراً از آنها تجلیل بعمل آورد تا حریف را خلع سلاح کند ولی در مورد مصدق دیگر امکان چنین مانوری نبود لذا " لیبرالها " اینبار دست به تبلیغات پر دامنه ای جهت بزرگداشت مصدق زدند. یک کارزار گسترده توسط تمامی جریانات " لیبرالی " و با پشتیبانی سازمان مجاهدین آغاز شد. رئیس جمهور و " لیبرالها " با رفتن بر مزار مصدق و رهبر خواندن

او در واقع " حزب جمهوری " و " خط امام " را زیر سؤال گرفتند. و این خود مقدمه زیر سؤال کشیدن قدرت " حزب جمهوری " نیز بود. حزب هم با احساس این خطر در مدد فحشی کردن این کارزار تبلیغاتی به هر قیمتی برمیاید. پادشاهای سیاه حزب بسیج شده و تدارک برای ترساندن و عقب راندن " لیبرالها " شروع میشود و چون " لیبرالها " از مدتها پیش دشمنی مردم با " چاق - داری " و با " حزب جمهوری " را دیده بودند، دل وجرات می یابند و عقب نشینی نمی کنند. بنی صدر در روز ۱۴ اسفند بحق از خود " مایه " میگذارد و میکوشد حتی بقیمت " جان " خویش " لیبرالها " را نجات دهد! بنی صدر که از آمادگی ملیشیا و مردم مطمئن میشود با ابتکاراتی به افشای چماق دار و تمامی نهاد های وابسته به " حزب جمهوری " می پردازد و میکوشد مردم را بدنبال خود بکشد. بنی صدر بیشتر از گذشته در ذهن مردم جای میگیرد. حتی امام فراموش میشود و در واقع بنی صدر جانشین وی میگردد.

در واقع ۱۴ اسفند را باید روزی دید که تضادهای دوجناح روی نقش و جایگاه یک شخصیت تاریخی گره خورد. " لیبرالها " با بزرگ کردن مصدق و با تحلیل از مصدق، با سکوت روی کاشانی و حتی افشاگری پوشیده از آن حرکت آینده خود را ترسیم کردند و با حزب خط و نشان کشیدند. حزب هم که بخوبی از کار " لیبرالها " سر در میآورد، در مقابله با آنها سنگ تمام گذاشت، ولی از آنجا که مدتهاست هواداری مردم را از دست داده، و از آنجا که مدتهاست مردم نسبت بدان احساس دشمنی میکنند لذا جز چماق داران کسی بدفاع از حزب برخاست. در نتیجه حزب متوسل به ارگانهای قدرت شد.

از کانال نخست وزیری، مجلس وزارت دادگستری و سپاه پاسداران حمله به بنی صدر و " لیبرالها " شروع شد. بعد از یکی دو روز از ۱۴ اسفند خیلی روشن حزب " لیبرالها " را متهم کرد که قصد " سرنگونی انقلاب " را دارند، حالا همه آنها صحبت از محاکمه بنی صدر میکنند. مسئله



انحلال "دفتر هماهنگی" و غیره پیش کشیده میشود. در مجلس طرح در دست گرفتن اداره وزارتخانه های بدون وزیر توسط نخست وزیر با قید دوفو- ریت پیشنهاد میشود و "لیبرالها" با خواندن دست حریف به ترک مجلس پرداخته و در نتیجه موفق به عقیم کردن این "توطئه" میشوند. تضادها همچنان در حال رشد است. بنی- صدر، مثل امام که از فرانسه برای مردم پیام میفرستاد از اس قدرت ارتش برای مردم پیام میدهد "مقاومت کنید" "من قرص و محکم می ایستم وزیر بار ناحق نمیروم، حتی به قیمت کنار رفتن"

بعد از حادثه دانشگاه و تهاجم توده های مردم بر علیه جماعت داران حزب و بر ملا شدن ماهیت جماعت داران برای مردم، یک روحیه افشاگرانه تعرضی بر علیه جماعت داران و "حزب جمهوری" در مردم بوجود آمده که "لیبرالها" با افشاکری نسبتا گسترده، با برخورد مشخص به مسائل روز، و بردن راه حل خویش بدرون توده ها، می- توان گفت تا حدی "لیبرالها" عمو- ما و بنی صدر و دفتر هماهنگی خصوصا در این مدت خیلی بیشتر از سابق بر موج اعتراضات توده ها سوار شده اند مردم بدون شک دیگر به هیچ قیمتی حاضر به سکوت در مقابل دسته های "باند سیاه" حزب جمهوری نخواهند شد. این از جمله خصوصیات او- ضاع سیاسی فعلی است. این روحیه باعث بهم خوردن وضع تعادلی پیشین گردیده است و "لیبرالها" دست بالا را بدست آورده اند! مدتی بود که نیروی "لیبرالها" و "حزب- جمهوری" به حالت تعادلی رسیده بود یعنی نه حزب میتوانست مثل گذشته ها "لیبرالها" را با یک راهپیمایی یا کارزار افشاگرانه عقب بنشانند و نه "لیبرالها" می- توانستند "حزبها" را عقب بنشانند. ولی بعد از حادثه ۱۴- اسفند دانشگاه و صف آرابی عملی "لیبرالها" در مقابل دسته های "باند سیاه" حزب و تارومار کردن

و ضرب و شتم و دستگیری آنها توسط مردم نباید گفت این تعادل بهم خورد و در مجموع امروزه "لیبرالها" در موضع برتر قرار گرفته اند و این "حزب جمهوری" است که فریاد می- زند لیبرالها برنامه سرنگونی دولت را دارند. این "حزب" است که در حال عقب نشینی است و نه "لیبرالها"! این "حزب" است که امروزه پارلمان تار و پود شده است و به قانون اساسی اشاره میکند.

روشن است که اشاره "حزبی ها" به قانون اساسی نه از موضع قدرت بلکه از بین وضع است که با عقب- نشینی هر چه کمتری شاید اوضاع بحرانی قبلی حادث نشود و حیثیات "حزب" به خطر نیفتد. این مسئله را رجایی اینگونه بیان میدارد که "صبر میکردید و دوماه دیگر این حقایق را میگفتید"!!

از طرف دیگر "لیبرالها" که همواره تکیه کلامشان "قانون" و "قانون اساسی" است امروزه چون بر موج اعتراضی سوارند، دیگر لزومی به اتکاء بدان را نمی بینند. و در واقع در صدد برهم زدن معادله قدرت هستند. بنی صدر از مدتها پیش زیر نام "رعایت قانون اساسی" کوشی را آغاز کرده تا رابطه واقعی نیروها را تغییر دهد. بنی صدر دریا- فته بود که فقط نمیتوان با افشا- گری شفاهی و کتبی حریف را عقب

نشاند و رابطه واقعی نیروها را به نفع خود تغییر داد. میدید که باید بر نیروی خود بیفزاید و در این مدت بنی صدر خصوصا به جلب هوا- داران و هر چه بیشتر متشکل کردن آنها حول دفتر هماهنگی و دفتر ریاست جمهوری و دیگر ارگانهای "لیبرالها" پرداخت. بنی صدر حالا در اوج محبوبیت و در کانون تمامی توجهات و بحث ها و مسائل سیاسی جامعه، میکوشد هر چه بیشتر حریف را عقب راند و در صورت امکان کابینه رجایی را بپاشد و مجلس را منحل کند و در قوه قضائیه تغییراتی بوجود آورد. البته تما- می اینها یکجا و تا آخر (بسمه مفهوم جناح "لیبرالها") هدف

بنی صدر نیست. او امروزه با عمده کردن برخی نهادها، در صدد منفرد کردن وی اعتبار کردن آنهاست. بنی صدر طرح میکند که در مملکت قانون دویروزی انتظامی یعنی شهر- بانی و کمیته ها و ارتش و سپاه نمی- توانند موجود باشند. او در عین دفاع شفاهی از سپاه پاسداران و دفاع عملی از سرکوب نیروهای انقلابی، و کمونیستی، ولی در تزا و برنامه- های مفصلش خواستار ادغام سپاه در ارتش میباشد. و این خود یعنی- انحلال خجولانه سپاه!

نکته دیگری که بنی صدر بدان پای میفشرد همانا مسئله مدیریت و اداره ارگانهای مختلف است که معتقد است کابینه رجایی قادر به ارائه مدیر- بت لازم نیست و هر چند در نامه خصوصی به امام در گذشته کل کابینه را مو- رد انتقاد قرار داده بود ولی در عمل برای پیشبرد اهداف "لیبرالها" دیر یا زود ناتوانی کابینه در امر مدیر- بت را وسیعا تبلیغ خواهد کرد. بویژه از آنجا که بحث بازرگان و "نهضت آزادی" با "مکتبی ها"، عمدتا روی همین مسئله مدیریت دور میزد. بنی صدر این را در وقت مناسب موضوع روز میکند، کما اینکه امروز موضوع جماعت داری را مسئله روز کرده و حزب را در فشار قرار داده است.

بنی صدر با پیگیری دربرخی ادعاهای ظاهریش، با جار و جنجال تبلیغاتی، با انگشت گذاردن روی مسئله "آزادی" بطور سطحی و خدعه گرانه موفق گشته نتنها رهبری "لیبرالها" را در دست گیرد، بلکه حتی موفق شده مجاهدین خلق را نیز بزیور بال و پر خود بکشاند امروزه مجاهدین در قطبی قرار گرفته اند که در داخل از طرفداران بختیار شروع میشود و به خود آنان ختم میشود. حتی بختیار و هوادان- رانش در خارج حاضرند بزیور پرچم بنی صدر بیایند.

از آنجا که بنی صدر موفق گشته در این مدت بر توهنات مردم اتکا

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برای مردم روشن کنند که "آزادی" آقای بنی صدر از چه نوع "آزادی" است. استقلال او به چه معنی است؟ کمونیستها باید با افشاگری از دروغین بودن قول "لیبرالها" خود به ارائه پلاتفرم مشخصی که عمده مسائل امروزی جامعه را دربر گیرد و از برنامۀ حاد اقل پرولتاریا نشأت بگیرد پردازند. کمونیستها باید امروزه با شعارهای کاملاً مشخص و جهت دار به میان توده ها بروند. امروز اوضاع سیاسی جامعه میطلبد که کمونیستها هر چه سریعتر به این نیاز مبرم سیاسی پاسخ گویند ●

ادعاهای پوچ دیگر در ذهن توده ها تا حدی نفوذ کرده و گمان میکنند همان گونه که مردم را بسوی "چاقاداران" روانه کرد، میتواند زمانی بر علیه کارگران اعتصابی بر علیه تظاهرکنندگان انقلابی و کمونیست بسیج نماید! آنچه مسلم است اینست که "لیبرالها" در صورت قدرت گیری با برنامۀ مهتر و با نقشه تر به قلع و قمع نیروهای انقلابی و کمونیستی خواهند پرداخت و این وظیفه نیروهای کمونیستی است که اوضاع را در برابر ایند و بویژه در شرایط حدت یابی تضاد "لیبرالها" با جناح "حزب جمهو" ری "هر چه بیشتر در جهت طرح یک آلترناتیو انقلابی برآیند.. کمونیستها باید هر چه بیشتر

کند و تا بدینجا برسد، از این پس نیز میکوشد به نیروی توده ها جناح "لیبرالها" را حاد اقل مسلط گرداند. این هدف اول بنی صدر است و در این راه با مجاهدین به سازشایی رسید و بدون شک قولهایی نیز بدانه داده و لسی برای ما کمونیستها از هم اکنون روشن است که مجاهدین خود و توده ها را به مسلخ ارتجاع خواهند کشتافید.. "لیبرالها" برنامه حزب جمهو" ری "در قلع و قمع جنبش انقلابی را نیز قبول ندارند. آنها برای سرکوب شیوه خاص خود را دارند. بنی صدر بنام "دفاع از آزادی" و بنام مبارزه با چاقاداری و برخی

"حزب جمهوری" یا "حزب امام"؟!

آخر دیگر مدتی است دوران راه انداختن تظاهرات خیابانی و راهپیمایی های گذاشتن از طرف "حزب جمهوری"

برای ترساندن حریف و نیز حمله بر علیه کمونیستها و انقلابیون به سر آمده است. لذا در این شرایط باید کارهای دیگری انجام داد. اولین حرکت جدید حزب برای باز یافتن نفوذ قبلی خویش برگزاری "مینیار اشمه جمهوری" بود که تا حدی به همگون کردن نمازهای جمعه سراسر ایران انجامید و چند شهری نیز مثل رشت و زنجان و غیره که امامان جمعه گرایش به بنی صدر و لیبرالها داشتند حزبها اقدام به برداشتن آنها نمودند. در مورد مینیار اشمه جمعه ما با نزدیکی نظرات و برنامه عملی حزب و منتظری که خود را متعلق به هیچ حزب و دسته ای نمیدانند آشنا شدیم.

در این مرحله جدید حزب کوشیده دقیقتر و مشخصتر نزدیکی خویش با این شخصیتها نشان دهد مثلاً در نشریه داش-آموزان و جوانان حزب جمهوری اسلامی بنام "عروة الوثقی" با عکسهای مستند از فعالیت و شرکت منتظری در جلسات شورای مرکزی حزب جمهوری برده بر میدارد و در واقع نقش مهم آقای منتظری با پوشش عدم وابستگی به هر حزبی در پیاده کرده خط

همانا تعرض لیبرالها بر علیه جناح حزب میباشد. لیبرالها و بخصوص بنی صدر مدتی است دیگر حتی اختلافت خود با امام را نیز با لطایف الحیل بمیان مردم میبرند، مدتی است دیگر "لیبرالها" به برخی شگردها و تبلیغات حزبیهایی پی برده اند و توانسته اند بسیاری از آنها را که در گذشته غالباً باعث لنگی کار "لیبرالها" میشد خنثی کنند. این تاکتیکها هم قدری نهفت آزادی را از انزوا خارج ساخت و هم نفوذ بنی صدر در مردم را بیشتر نمود.

البته باید در کنار این عوامل برخی موضع گیریهای ضمنی مجاهدین خلق علیه خمینی و نیز افشاگریهای مشخص و عریان کمونیستها بر علیه خمینی و هیئت حاکمه و "حزب جمهوری" را در نظر گرفت. در مجموع این عوامل با ضافه ناراضی فزاینده مردم از "حزب جمهوری" و سران آن باعث گردیده که سران حزب به برنامه جدیدی جهت خنثی کردن تبلیغات بر علیه شان دست بزنند

"حزب جمهوری اسلامی" در سومین کنگره سالگرد تاسیس یک کارزار جدید تبلیغاتی و ایدئولوژیک بر راه انداخته است. آنچه در تبلیغات "حزب جمهوری" جدید بنظر میرسد همانا انتساب علنی حزب به امام و تبلیغ نزدیکی و همکاری آیت الله منتظری با "حزب جمهوری" است. اگر در

گذشته سران حزب چندان اشاره و تا کیدی به ارتباط نزدیک "حزب" و خمینی نمیکردند، و اگر در زمان قبل از اشغال سفارت آمریکا شرایط حکم میکرد که خمینی و پسرش رسماً موضع بگیرند که امام به هیچ حزب و دسته خاصی وابسته نیست و "حزب جمهوری" هم با سکوت و هم بطرق دیگر میکوشید حرف امام را تأیید کند در عوض امروز "حزب جمهوری" بطرق گوناگون میکوشد از بنیان همگونی و همراهی بین خمینی و حزب را نشان دهد و اثبات کند. رهبران معروف حزب مثل بهشتی، رفسنجانی و باهنر در مصاحبات "اقتصادی" با روزنامه خودشان هر یک به گونه ای برخورد کرده اند که برای خواننده بسادگی ثابت شود که "حزب جمهوری" همان حزب امام "است ولی آنچه که باعث شده سران حزب جمهوری دست به تبلیغات همه جانبه بر سر تاسیس حزب و رابطه خمینی و حزب بزنند

گلوله و زندان عیدی جمهوری اسلامی به کارگران کفش ملی

از روز شنبه ۵۹/۱۲/۸ اکثریت شرکت های گروه صنعتی کفش ملی در اعتصاب بسر میبردند. ماجرا از آنجا آغاز میشود که هیئت مدیره جدید که از دارو دسته رجائی میباشد حاضر به پرداخت حقوق مسلم کارگران در مورد عیدی و سود ویژه نشده و خیال داشتند که با مبلغ ناچیزی که به آنها میدهند سر و صدای آنها را بخوابانند. اما در مقابل کارگران ساکت ننشسته و در روز چهارشنبه پس از یک کنک کاری مفضل اقدام به گروگانگیری هیئت مدیره میمایند و پس از گروگان گرفتن آنها عده ای از کارگران مامور میشوند تا آنها فرار نکنند و بقیه کارگران نیز در جلوی درب ورودی کارخانه و درجاده کرج اجتماع کردند تا صدای به حق خودشان را بگوش مردم برسانند.

خبر این واقعه بگوش نماینده امام شفعی بنام "رضوی" که از سرسبردگان رژیم جمهوری اسلامی است میرسد و او نیز به کمیته خبر داده و پس از چندی او با شان و قداره بندگان رژیم وارد کارخانه شده و با پرتاب گاز اشک آور و شيراندازی بطرف کارگران عده ای از کارگران مبارز را دستگیر و هیئت مدیره را آزاد، مینمایند و عده ای از کارگران نیز زخمی میشوند. خبر این درگیری و دستگیری کارگران بگوش کارگران یک شرکت دیگر از گروه که در فاطمه دورتری از آنجا قرار دارد میرسد و آنها نیز دست از کار میکشند و اعلام میدارند تا کارگران زندانی آزاد نشوند و تا سود ویژه کارگران پرداخت نگردد با اعتصاب خود ادامه خواهند داد. خبر این اعتصاب نیز بگوش مقامات دولت میرسد و آنها نیز دست پاچه شده و با عواملی که در بین کارگران دارند نظیر "حزب الهی" ها و دارو دسته اکثریت فدائی تلاش مینمایند تا اعتصاب کارگران

جمهوری اسلامی و موسسان آن یک مد شده است. نظراً چیست ؟ میگوید :

" حزب جمهوری اسلامی اول خیلی جالب بود ولی در اثرائتگی رسیدگی نشد یک قدری شل و ول شد" منتظری با علاقه و آفری رهنمود میدهد که چون برای مدتی عضوگیری حزب را " گل گشاد" کرد نشد، از کیفیت حزب کاسته شد و در واقع آنچه امروزه حزب انجام میدهد (تدوین " برنامه تفصیلی " و تدارک تشکیل کنگره) بیشتر در همین جهت است. البته ممکن است حزب در تدوین برنامه و تدارک تشکیل کنگره باشد که بدست توانای توده ها بمان " حزب رستاخیز" با تشکیشده شود. ولی در هر صورت دو نکته حائز اهمیت است. یکی اینکه " حزب جمهوری " در واقع " حزب امام " نیز میباشد و دیگر اینکه " حزب " برای مقابله با لیبرالها مجبور شده به تهیه برنامه دراز مدت دست زده و بکوشد آنها پیاده کند. حزب در زمانی دومین سالگورد خود را تبریک گفت که دیگر حزب در اندیشه مردم " حقانیت " خود را از دست داده بود.

در زمانی سران " حزب " کارزار تبلیغاتی جدید را راه انداختند که هجوم توده ها بر علیه حزب آغاز شد بود و بخصوص بعد از حادثه ۱۴ اسفند دانشگاه حزب مجبور شد دوباره درباره ارتباط حزب و امام سکوت کند. امام نیز مزورانه در لاک خود فرو رفته و درباره حملاتی که به حزب شده دفاعی نمیکند. زیرا اوضاع را نامساعد مینماید. اما سکوت امام نیز مدت زیادی پایدار نخواهد ماند!

" حزب جمهوری " آشکار میشود. با هنر درمناحیه میگوید :

" حدود بیست و هفتم (منظور بیست و هفتم بهمن ۵۷ است نبرد) بود که در بعضی از ملاقاتهایی که با امام صورت گرفته بود ایشان باز خواستند که چرا حزب اعلام نمیشود و معلوم بود که ضرورت تشکیل حزب را بعد از پیروزی ایشان بسیار احساس کرده بودند. در حالیکه قبل از پیروزی به این اندازه اعلام حزب ضرورت نداشت "

در حنف نیز با خمینی درباره حزب صحبت شده بود و خمینی به ضرورت تشکیل " حزب الله " اذعان کرده بوده است. خلاصه آنچه سران حزب نشان میدهند پشتیبانی کامل امام از تاسیس حزب میباشد و اینکه خمینی خواستار " حزب الله " است و " حزب جمهوری " همان " حزب الله " است.

در همین نشریه دانش آموزی که ویژه سالگرد تاسیس " حزب جمهوری " است به کلیه فعالیتهای مختلف حزب چه فرموله کردن نما، بندگان مجلس چه نفوذ در مردم از طریق برگزاری کلاسهای آمادگی کنکور کلاسهای آموزش اسلحه برقراری نما، یشگاهها و برنامه های هنری، نفوذ از طریق جهاد سازندگی، ستاد بسیج مستضعفین و از طریق انجمنهای اسلامی ادارات و دبیرستانها و غیره.. بهشتی درمناحیه اخیرش بمناسبت سالگرد تاسیس حزب به فعالیتهای گسترده حزب جهت مقابله با " لیبرالها " و دیگر جریانات در امور مختلف اشاره کرده و اعضاء و فعالین حزب را به کار هرچه بیشتر برای برگزاری کنگره ای در سه ماه دیگر تشویق نموده است. آری " حزب جمهوری " خود را نسبت به اوضاع بحرانی و نسبت به درجه رشد لیبرالها و بخصوص باند بنی هادی ها عقب مینماید و لذا میکوشد هرچه در توان دارد بکار گیرد تا در آینده بمقابله با حریف در قدرت و توده های مردم و نیروهای انقلابی و کمونیستی برآید.

درمناحیه ای با آقای منتظری در پاسخ این سؤال که :
" این روزها بدگوشی به حزب

را بشکنند که توطئه آنها بحاشی نمیرسد. در بین کارگران زمزمه راهپیمائی بطرف گروه میافتد ولی چون کارگران پراکنده بوده و از تشکیلاتهای واقعی خود برخوردار نیستند، این تصمیم آنها باجاء در نمیآید و غروب فرا میرسد و کارگران محل کارخانه را ترک مینمایند.

صبح روز شنبه ۵۹/۱۲/۱۶ کارگران با اعتصاب خود ادامه داده و کمال کان روی خواسته های خود پافشاری مینمایند. اعضای شورا و عوامل رژیم تلاش مینمایند تا کارگران را وادار بکار نمایند اما فایده ای حاصل نشد و اعتصاب ادامه یافت. (شورا متشکل از افرادند آگاه کارگر که تحت تاثیر رژیم جمهوری اسلامی هستند و در راستای فردی وابسته به حزب جمهوری قرار دارد) همچنین دارو دسته اکثریت فدائی نیز کوشش بسیار مینمایند تا کارگران را وادار بکار نمایند و با اراجیفی نظیر "آلان جنگ است و نباید دست به اعتصاب بزنیم" و وضع مملکت خراب است... سعی داشتند آتش خشم کارگران را فرو نشانند. اما کارگران آگاه تر از این بودند که فریب نیرنگهای این حامیان سرمایه داری و خائنان به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را بخورند و نیرنگهای آنها را یکی پس از دیگری خنثی میساختند. وقتی تمام این توطئه ها به شکست میانجامد یکی از مزدوران انجمن اسلامی گروه که خود کارمند دفتری گروه است اعلامیه ای را که سرتاپای آن دروغ و اهانت بکارگران بود به کارخانه آورده و اقدام به پخش آنها مینماید تا به خیال خام خود مسیر مبارزه بحق آنان را منحرف نماید اما کارگران با پاره کردن اعلامیه ها جواب دندان شکنی بپا و دارودسته مزدور می دهند و فرد مزبور با سرافکنندگی محل کارخانه را ترک مینماید. بار دیگر شورا اعلام میدارد که:

"چنانچه کار نکنید ما نمیتوانیم دنبال کار شما برویم و اگر ما را قبول دارید بکارهایتان بروید"

ولی کارگران اعتنائی به حرفهای

آنها نگردید و میگویند:

"سازمانی که کارگران در زندان میباشند و سود ویژه پرداخت نشود کار نمیکشیم"

بالاخره در روز یکشنبه ۵۹/۱۲/۱۷ رئیس کارگزینی کارگران را درستو-ران جمع کرده و پس از اراجیفی که میافند از کارگران میخواهند

که مشغول به کار شوند تا اوسود ویژه را پرداخت نماید و میگویند که کارگران زندانی آزاد گردیده اند کارگران با شک و تردید به سرکارها نشان میروند ولی هنگام پرداخت سود ویژه مشاهده میکنند که از سال گذشته کمتر دریافت داشته اند و در مقابل میدیدند که سرپرستان و فورمن ها مقدار زیادتری از دسترنج آنها را به جیب میزنند مثلاً یک فورمن که در ۶ ماهه اول ۴۰۰۰ تومان دریافت کرده بود حالا ۲۵۰۰ تومان دریافت داشته، در حالی که کارگری که با چندین سال سابقه کار که در ۶ ماهه اول ۲۵۰۰ تومان دریافت داشته بود حالا حدود ۱۷۰۰ تومان دریافت داشت. اکثر کارگران پس از دریافت این مبلغ ناچیز ناراحت بودند و فحش و ناسزا به رژیم میدادند و میدیدند که چطوری حاصل زحمات آنها به جیب مفت خواران ریخته میشود.

آری کارگران عزیز اینست ماهیت رژیم جمهوری اسلامی که حافظ سیستم سرمایه داری وابسته بوده و در براه انداختن این سیستم از هیچ گونه اعمال فشار به کارگران و دیگر زحمتکشان و حتی از ترور آنان نیز ابائی ندارد ولی در عوض حق بیمه ۶ ماهه دوم سرمایه داران را میبخشد، (انقلاب اسلامی ۱۹ اسفند) و توان آنها را از شما کارگران میگیرد. رژیم حاکم میلیاردها تومان از دسترنج زحمتکشان را به جیب سرمایه داران جهان میریزد و به بهانه جنگ با عراق از آنها تجهیزات مخوف جنگی میگیرد تا خلق قهرمان کرد را سرکوب نماید. همین چند وقت پیش بود که خرید یک قلم قطعات یدکی آنها از آمریکایکا حدود ۱۷/۵ میلیون دلار شده که سندش نیز چاپ شد! و دهها قرار داد ننگین دیگر که این روزها سیل ورود کشتیه های حامل قطعات یدکی نظامی در اسکله های بندر عباس به

عیان دیده میشود.

اما چرا در مقابل این همه ظلم و ستمی که به کارگران میشود مبارزات آنها به شکست میانجامد؟ اگر کارگران ما اندکی فکر کنند در خواهند یافت که نبودن تشکیلات مستقل کارگری باعث میشود که کارگران نتوانند یک تصمیم قاطع بگیرند و مبارزاتشان را به پیش ببرند و در نتیجه عوامل کارفرما با استفاده از این ضعف کارگران در آنها رخنه کرده و صفوف آنها را از هم میپاشند. یکی از این تشکیلاتهای کارگری شوراهای واقعی کارگری میباشد که بدون دخالت دولت و عوامل سرمایه داران باید تشکیل گردد. شورائی نه مانند شورای کارخانه کفش ملی بلکه شورائی متشکل از نمایندگان واقعی کارگران که حاضر باشند با قاطعیت تمام و تا به آخر و بدون ترس از رژیم برای بدست آوردن حق کارگران در مقابل سرمایه داران بایستند!

مراسم یادبود رهبران خلق ترکمن و وحشت رژیم

در تاریخ ۵۹/۱۱/۱۷ به دعوت نیروهای انقلابی و از طرف خانواده شهدا مراسمی از یاد بود و سالگرد رفقای فدائی شهید: توماج، مختوم، واحدی، جرجانی در زادگاه توماج یعنی دیلمه سالیان برگزار گردید. و چون خانواده این شهدا تقاضای تشکیل این مراسم را داشتند به منظور کسب اجازه به فرمانداری گنبدرفته که ابتدا فرماندار با برپائی این مراسم توافقی نکرده و لیکن پس از مدتی از پیگیری این خانواده ها به وحشت افتاده و موافقت کرد که مراسم جنبه مذهبی و شکل عزادارای داشته باشد. و در ضمن هیچگونه سخنرانی در آن صورت نگیرد. ولیکن در روز مذکور از طرف ژاندارمری

و ارتش و سپاه اطراف روستای فوق به محاصره درآمده و کلیه کسانی را که غیر بومی و ترکمن نبوده اند دستگیر مینمودند. و به زندان شهر میآوردند. در این رابطه خانواده رفقای شهید همچون آل آقا جزنی و دولت آبادی را دستگیر کرده

و به زندان گنبد میآوردند. و حتی رژیم افرادی را که اهل منطقه نبوده و لیکن در آن حوالی و در شهر پرسیه میزدند دستگیر مینمودند و به زندان میآوردند. جالب اینجاست که وقتی خانواده این شهدا از مردم دعوت نمودند که مراسمی به این منظور برگزار نمایند. رژیم که

سخت به وحشت افتاده بود. مزدوران خود را از سرتاسر مازندران فرا خوانده تا بلکه بتواند آنرا سرکوب نمایند. حتی در این رابطه سه پایگاه در شهر گنبد برای سرکوبی این مراسم تشکیل داده شد.

دروندان گنبد اکثر زندانیان اهالی ترکمن هستند و ظرفیت این زندان بطور متوسط در حدود ۱۴۰ نفر است که در حال حاضر بیش از ۴۰۰ نفر زندانی در آن جای داده شده است در این زندان هیچگونه امکانات رفاهی وجود ندارد و از این بابت زندانیان شدیداً در مضیقه هستند. هر دو هفته یکبار زندانیان را حمام میدهند که این ۴۰۰ نفر باید در ظرف ۲ ساعت خود را استحمام نمایند. و موقعی که با اعتراض زندانیان مواجه میگرددند میگویند که گازوئیل نداریم و غیره... از جیره غذایی هم که دیگر

گزارشی از اوضاع زندان گنبد

نمیتوان چیزی گفت. زیرا که کمتر یافت میشود یک زندانی از غذای سهمیه خود سیر شده و غذا برای وی کافی باشد. بیشتر زندانیان به جرم شرکت در شوراها و روستائی مناطق مختلف ترکمن صحرای دستگیر شده اند و به آنها اتهام همکاری با ستاد خلق ترکمن نسبت داده شده است. در این رابطه رژیم اکثر افرادی را که با رفقای شهید خلق ترکمن نسبتی

داشته اند از وحشت خود بزدلان میافکنند و هنوز به این کار خود ادامه میدهد. اکثر این افراد روستائیان زحمتکشی هستند که بجرم داشتن اسلحه و شرکت در جنگ ترکمن صحرای زندان افکنده شده اند. حتی رژیم افراد شهر و جوانان مبارز را به جرم خواندن اعلامیه هاشی که بروی دیوارهای شهر چسبانده شده به بند کشیده است بهر حال اکثر این افراد هنوز بعد از ماهها اسارت همچنان در بلا تکلیفی نگه داشته شده (و مدت ها است که ممنوع الملاقات هستند) چرا که حتی خود رژیم جوابی برای اسارت بی دلیل این افراد ندارد ●

رزمندگان...

برای حفظ سلطه و جهت پیاده کردن همان اهداف پس غارتگرانه سابق خویش سیاست نوینی را در پیش گرفتند اگر در گذشته عمال امپریالیستها بطور مستقیم در مستعمرات حضور داشتند و در واقع حضور مستقیم در دولت داشتند، اکنون به علت رشد انزجار و احساسات ملی و ضد امپریالیستی، امپریالیستها ترجیح دادند. بسا گسترش و تحکیم سلطه خویش در زمینه های اقتصادی و محکم نمودن بندهای سرمایه جهانی بسا ساخت اجتماعی اینگونه جوامع، از حضور مستقیم سیاسی خویش کاسته و بظاهر استقلالی سیاسی به کشورها اعطاء نمایند. در این زمان امپریالیستها کوشیدند بکمک نیروی سرمایه مالی و عوامل بومی خود در مستعمرات و نیمه مستعمرات و کشورهای وابسته همچنان خلقهای ستم قاره را در اسارت خود حفظ کنند! این برنامه امپریالیستها هنگامیکه با تزه های جدید خروشچف و بویژه تز "راه رشد غیر سرمایه داری" آن مواجه گشتند، الزاما شکل دقیقتری را بخود

گرفتند. امپریالیستها دریافته بودند که در سیاستها و برنامه ها و حتی هویت کشور شوراها تغییراتی رخ داده است و تزه های خروشچف خود بیان گر این تغییرات بود. امپریالیستها "راه رشد غیر سرمایه داری" خروشچف و شرکاء را برنامه جهت نزدیک شدن و نفوذ شوروی در کشورهای ستم دیدند. بدین جهت این عامل خود تا حد زیادی امپریالیستها را سر آن داشت تا دست به انجام تغییراتی ریشه ای در کشورهای وابسته بزنند. برنامه "انقلاب سفید" در ایران، یا برنامه های مشابه در آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیای درکنار اهداف اصلی آن مبنی بر توسعه روابط کالائی و سرکوب جنبشهای دهقانی و... میتوانست آلترناتیو امپریالیستها برای خنثی کردن برنامه بورژوازی نوظهور شوروی نیز باشد. آنچه که بعد از مدتی از مدتی از کار بست این شکل نوین استعمار حاصل گشت همانا جوش خوردن مسئله وابستگی مالی و اقتصادی و نظامی به امپریالیسم با رشد سرمایه داری درون این کشورها بود. این پدیده نسبت به گذشته تازه بود و ویژه گیها و خصوصیات

نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

لیسم انگلستان بود، اگر رابطه یک جانبه ای بین هند و انگلیس وجود داشت، حالا همین نوع رابطه را هندوستان بعوض انگلستان با عده ای بیشتر از امپریالیستها دارد. خلاصه کلام آنکه هندوستان درحیطه بازار جهانی سرمایه داری دارای آزادی حرکت بیشتری گردید ولی همچنان اسیر آن است! هر چند حکمرانان جدید، بورژوازی و ملاکین هند گردیدند ولی این دیگر نه یک دولت ملی سرمایه داری که درواقع یک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود.

لنین در رابطه با "تکامل مستقل" میگوید:

"در یک جامعه تولید کننده کلاسی هیچگونه تکامل مستقل یا تکامل از هر نوعی بدون سرمایه ممکن نیست. در اروپا ملل وابسته هم سرمایه خودشان و هم با شرایط متنوعی دسترسی بدان را دارند. مستعمرات هیچ سرمایه ای یا سرمایه قابل ذکری از خودشان ندارند و تحت سرمایه مالی هیچ مستعمره ای بجز شرایط تسلیم سیاسی نمیتواند سرمایه ای بدست آورد."

(لنین "جمع بندی از بحث حق ملل در تعیین سر-

نوشت خویش" جلد ۲۲ صفحه ۳۲۷ سال ۱۹۱۶)

اینجا بطور برجسته ای نقش اسارت آور سرمایه مالی در مستعمرات عربیان شده است. از طرف دیگر ضعف شدید سرمایه داران بومی در کشورهای عقب مانده کشور را حتی از لحاظ سیاسی به انقیاد امپریا- لیستها که سرمایه بسی قوی تر و بزرگتری دارند در می آورد. درواقع آنچه ما در باره بهم جوش خوردگی و وابستگی به امپریالیسم و سرمایه داری در یک کشور عقب مانده و وابسته قبلا گفتیم از این نکته هم که لنین آشکار ساخته قابل استخراج است.

ولی رفقای "رزمندگان" بدون توجه به آموزشهای لنین با دیدگاه انحرافی خود در این مورد به چند نمونه "استقلال سیاسی" اشاره میکنند:

"نمونه نروژ، لهستان در اروپا در اوائل قرن و پرتغال و یونان و هند از یکسو و لیبی و الجزایر و ایران از دیگر سو قابل ذکرند."

رفقای رزمندگان که برای تقویت دلایل نادرست خود مثال جدائی نروژ از سوئد در سال ۱۹۰۵ را میزنند، در ضمن باید اینرا نیز توجه داشته باشند که نسبت قدرت سرمایه داران سوئدی و سرمایه داران نروژی بهان نسبت قدرت سرمایه داران انگلیسی و سرمایه داران هندی نبوده. در مورد دوم رابطه یک کشور پیشرفته (از لحاظ رشد سرمایه داری) با یک کشور عقب مانده (از لحاظ رشد سرمایه داری و قدرت سرمایه) بوده و حال آنکه در مورد اول عموماً هر دو کشور جزو کشورهای پیشرفته سرمایه داری بحساب می آیند. در مورد نروژ هم لنین میگوید در وابستگی مالی نروژ به امپریا- لیسم انگلستان، قبل جدائی از سوئد و بعد از جدائی از سوئد تغییری رخ نداد، بعلاوه لنین مسئله جدادن نروژ از سوئد با تشکیل دولت جداگانه لهستان را نه خارج از حیطه و منافع امپریالیستها، بلکه آنرا اساساً منطبق با برنامه امپریالیستها میدانند:

خاص خود را داشت، در نتیجه رشد سرمایه داری وابسته در این کشورها، وابستگی دیگر کیفیتاً با سابق تفاوت کرد. آنچنانکه دیگر ممکن نخواهد بود بتوان وابستگی را از مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم در کشورهای سه تاره جدا کرد. درچنین شرایطی بورژوازی امپریا- لیستی دست به ما نورهای فریبنده زدند. آنها با سرو صدای زیاد "آزادی" و "استقلال" به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق "اعطاء" کرده یعنی درواقع آنطور که لنین بدرستی در سال ۱۹۲۰ پیش بینی کرده بود، امپریالیستها چون مطمئن میکردند که

وابستگی یک کشور به امپریالیسم یک وابستگی ساختی است و با روابط اقتصادی - اجتماعی آن جامعه عین است لذا ترجیح دادند برای مهار کردن خشم و غلیان توده های میلیونی تحت ستم از حضور مستقیم دست برداشتند و با هزاران رشته مالی و اقتصادی و نظامی که در طی سالها بوجود آورده بودند همچنان بر آن جوامع حکومت کنند. رفقای رزمندگان به این تاکتیک جدید امپریالیسم میگویند: "استقلال سیاسی در کشورهای تحت سلطه" و میگویند:

"امپریالیسم تحت فشار عوامل فوق الذکر اجباراً تن به شناسائی حقوق ملی یا استقلال سیاسی میدهد" و یا

"چنین استقلالانی امکان پذیر است مثلاً جدائی نروژ از سوئد، هند از انگلستان و غیره."

آنچه در سال ۱۹۴۸ در هندوستان اتفاق افتاد و رفقای رزمندگان بعنوان یک نمونه در مورد "استقلال سیاسی" نام میبرند، در واقع همین حرکت جدید امپریالیسم است. تا قبل از سالهای ۴۸-۱۹۴۷، امپریا- لیسم انگلستان هم در هندوستان انحصار کامل دارا- ست و هم حضور مستقیم تا سال ۱۹۲۰ حدود دوسوم خاک هند زیر دست حکمرانان انگلیسی بود و یک سوم بقیه در دست تیول انگلیسیها! ارتش از ۷۵۰۰۰ نفر - انگلیسی و ۱۵۰/۰۰۰ بومی تشکیل میشد. کشاورزی کلاً در دست انگلیسیها، و راه آهن و... نیز در دست آنها بود. در نتیجه مبارزات مردم بتدریج بجای حکمرانان انگلیسی، بورژوازی هند که سرمایه اش با سرمایه مالی انگلیسی جوش خورده بود روی کار آمد البته رقابت امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم انگلیس بر سر میزان نفوذ در هند نیز یک عامل مهم بود (همچون ایران در سالهای ۳۲-۲۹ و بعد از آن) بواسطه عقب نشینی امپریالیسم انگلستان هندوستان از یک مستعمره امپریالیسم انگلستان تبدیل شد بیک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم. زیرا - از این زمان بعد اولاً انگلیس هژمونی خود را در هندو- ستان از دست میدهد و درثانی نفوذ امپریالیسم آمریکا بیشتر میشود و بعلاوه بهنگام احیاء سرمایه داری در شوروی بورژوازی نوظهور شوروی نیز به هندوستان دست اندازی کرد و بدین ترتیب آنچه در عمل صورت گرفت نه رهائی ملی که درواقع وابستگی شدیدتر اقتصادی مالی و نظامی بود!

اگر در گذشته هندوستان کاملاً در دست امپریا-

لیسم که در جهت حل تناقضات هست حاکمه و عمدتاً در جهت مها رکردن ناراضایتی مردم و حفظ حکومت بسوده ! حکومتی که حفظش بدون شک به نفع امپریالیسم آمریکا نیز هست و نگرانی آمریکا از " ادعاهای " جناح حزب جمهوری در مورد " استقلال " نیست . بلکه نگرانی آمریکا از جهت گیری جناح حزب (یا بخشی در آن) بسوی سوسیال امپریالیسم شوروی میباشد . ماهیت جنگ نیز بعد از مدتی برای رفقا آشکار گردید که ناعا - دلانه است و نه عادلانه . نمیدانیم چقدر باید طول بکشد تا رفقا با این درک رویزیونیستشان که حکومت ایران حکومتی مستقل از نظر سیاسی است وداع کنند ! بیشک بدون افشای نظرات مختلف رویزیونیستی درباره مسائل ملی و استقلال سیاسی انتظار چنیس - واعی را نبایستی داشت . مبارزه ایدئولوژیک - ثئوریک جنبش کمونیستی در این مورد خیلی فقیر و ناچیز بوده و باید هر چه بیشتر بدان غنی و عمق بخشید . اما نظرات رویزیونیستها درباره مسئله استقلال سیاسی چیست ؟

بوناماریف از جمله ثئوریسین های والامقام رویزیونیستهای روسی در مقاله ای بنام " شکست ناپذ - یری جنبشهای رهائی بخش " (ژانویه ۱۹۸۰) میگوید : " در دسامبر ۱۹۶۰ یازدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه ای تاریخی درباره اعطای استقلال به کشورها و خلقهای مستعمره به تصویب رساند . این اعلامیه بازتاب اصول پیشنهادات اتحاد شوروی در سازمان ملل در خصوص ضرورت معو تمام و کمال استعمار با بیشترین صورت ممکن بود "

میبینیم آنچه امروز در مطبوعات بورژوازی و رویزیونیستی جهانی بنام " استقلال " معروف گشته هیچ نیست مگر برنامه نوین استعمارگران کارگشته که رهبری سازمان ملل را از مدتها پیش در دست داشتند . در واقع توافق امپریالیستهای آمریکائی و اروپا - ثی با رویزیونیستهای شوروی (در سال ۱۹۶۰) توافقی بورژوائی ، توافقی امپریالیستی بوده است . زیرا آنها بدینوسیله یکایده و شعار تبلیغاتی جهانی بر علیه انقلابات توده ای که در جهت استقلال واقعی سر میکرد طرح و پخش کردند و رفقای " رزمندگان " بدون توجه به چنین کارزار تبلیغاتی ایدئولوژیکی جهانی در دام آن افتاده اند !

امروزه بخوبی آشکار است رویزیونیستهای خرو - شجفی منظورشان از " استقلال " هیچ نیست مگر اینکه کشورهای وابسته و تحت هژمونی امپریالیستهای غربی از زیر انحصار هژمونی غرب بدر آمده تا جایی برای دست اندازی سوسیال امپریالیستهای شوروی باز شود . اگر به دو دهه گذشته نظری اجمالی بیاندازیم ، بخوبی این هدف امپریالیستی و نتایج آن آشکار میشود . بورژوازی نو ظهور شوروی مصر را برای مدتی از انحصار امپریالیستهای انگلیسی و نفوذ قابل توجه امپریالیستهای آمریکائی و فرانسوی بدر آورد و در کام خود میکشند و امپریالیستهای غربی و بویژه امپریالیسم آمریکا نیز با برنامه ای نو بعد از مدتی

" با در دست داشتن یک نتیجه از جنگ فعلی (منظور جدائی نروژ از سوئد و پیوستن به آلمان است - نبرد ") ، تشکیل دولتهای جدید در اروپا (لهستانی ، فنلاندی ، و غیره) بدون آنکه به هر نحوی شرایط تکامل امپریالیسم و قدرت آنرا آشفته سازد ، کاملاً " تحقق پذیر " میباشد - بلعکس این (یعنی تشکیل دولتهای مستقل نروژ ، فنلاند ، لهستان - " نبرد ") نفوذ ارتباطات و فشار سرمایه مالی را خواهد افزود اما با در دست داشتن نتیجه دیگر ، تشکیل دولتهای جدید مجارستان - چک و غیره شیه آن " تحقق پذیر " است . امپریالیستهای انگلیسی در پیش بینی پیروزیهایشان از هم اکنون نتیجه درم را نقشه میکشند . عصر امپریالیستی نه تقلا برای استقلال سیاسی ملی را نابود میکند و نه " تحقق پذیری " آنرا در چهارچوب مناسبات جهانی امپریالیستی . هر چند خارج این چهارچوب یک روسیه - جمهورخواه یا عموماً هر گونه انقلاب دمکراتیک عمده در هر کجای دیگر جهان ، بدون یکسری انقلابات " تحقق پذیر " بوده و بدون سوسیال - لیسم ناپایدار " (لنین) کاریکاتوری از مار - کسیم)

آنچه لنین در عصر امپریالیسم همواره تاکید میکند تشدید و تعمیق تقلا و کوشش خلقهای تحت ستم برای رها - ثی ملی است . لنین بدرستی میگوید :

" امپریالیسم تکامل سرمایه داری و رشد گرایشات دمکراتیک در بین توده جمعیت را متوقف نمیکند بلعکس ، امپریالیسم آنتاگونیسم بین آرمانهای دمکراتیک توده جمعیت و گرایش ضد دمکراتیک تر است را تاکید میکند . " (کاریکاتوری از مار - کسیم)

رفقای رزمندگان به عمق دیالکتیک مناسبات امپریالیسم و ملل تحت ستم پی نبرده اند و بهمین جهت در بحث خود بعد از مدتی سر نخ را گم میکنند . رفقا بعوض برجسته کردن این " آنتاگونیسمی " که لنین از آن یاد میکند و نیز افشای " فریب " امپریالیستها و بورژوازی بومی که ادعای استقلال میکنند ، خود در این دیدگاه انحرافی در میفلطند که ایران دارای استقلال سیاسی شده و " امپریالیستها تسن به شناسائی حقوق ملی یا استقلال سیاسی میدهند "

رفقای رزمندگان چون رابطه ای ارگانیک و ساختی بین " سرمایه داری ایران " و " وابستگی ایران به امپریالیسم " نمی بینند لذا بسادگی به این ادعا می رسند که حکومت جمهوری اسلامی حکومتی مستقل است آنها یکبار تحت تاثیر همین افکار رویزیونیستی درباره مسئله " سفارت " دچار این توهم شدند که اشغال سفارت از طرف جناح " خرده بورژوازی " حاکم حرکتی ضد امپریالیستی بوده و در مورد جنگ نیز گفتند جنگی است عادلانه و در جهت حفظ استقلال ! با پایان یافتن ما برای گروگانها بر همه مردم ایران آشکار گردید که اساس گروگان گیری و اشغال سفارت نه بر علیه امپریا -

موفق میشود بکمک سرمایه های بخش خصوصی دوباره مصر را به کام خود باز گرداند! نه میتوان گفت مصر از سال ۱۹۵۶ پسند حرکت مستقلانه کرده و نه میتوان گفت امروز صرفاً زیر سلطه مطلق امپریالیسم آمریکا است. آنچه حقیقت دارد اینست که مصر بعد از روی کار آمدن ناصر و بارانش از وابستگی یک طرفه به امپریالیسم انگلستان "رها" گردید و در وابستگی ضدامپریالیست غول پیگر (آمریکا، انگلستان و...) و بعد شوروی (درآمد) وابستگی به یک امپریالیسم تبدیل شد به وابستگی و انقیاد به بازار جهانی سرمایه داری و در واقع وابستگی تشدید شد و تعمیق یافت. بطوریکه بعد از دوده مصر یک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی گردید.

اگر تا سال ۱۹۵۲ مصر در انقیاد کامل امپریالیسم انگلستان بسر میبرد آنگونه که سفارت انگلستان در واقع حاکمیت سیاسی داشت در عوض در سال ۶۳ - ۱۹۶۲، دیگر بورژوازی نوظهور شوروی یک چنین سلطه و نفوذی در مصر بدست آورده بود. وابستگی مالی، اقتصادی نظامی، فنی و اداری و غیره که مصر به سویال امپریالیسم شوروی داشت، آنچنان شرایطی از وابستگی بوجود آورده بود که در عین اینکه در عرصه بین المللی مصر در ظاهر "حاکمیت و استقلال" سیاسی "داشت ولی در عمل سرمایه مالی شوروی، مصر را وادار به "تسلیم سیاسی" نموده بود. ولی هژمونی شوروی در مصر برای دیگر امپریالیستها و یوز امپریالیسم آمریکا قابل قبول نبود. همچنانکه هژمونی انگلستان در هندوستان در سالهای ۱۹۳۰ پسند قابل قبول و تحمل نبود و منجر به سقوط این هژمونی در ۱۹۴۸ گردید.

همچنانکه هژمونی انگلستان در مصر در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم قابل تحمل برای دیگر امپریالیستها نبود و در ۱۹۵۲ از بین رفت. به همین گونه امپریالیستها موفق به شکستن هژمونی سویال امپریالیسم شوروی در مصر در سالهای ۱۹۷۳ پسند شدند و امروزه در زیر سلطه عمدتاً امپریالیسم آمریکا قرار دارد. بنابراین داستان وابستگی مصر اینقدر متغیر بوده ولی همواره یک جهت داشته است و آن تعمیق وابستگی واقعی، آنچه در زمان ناصر رخ داده نه از بین رفتن وابستگی و نه بوجود آمدن "استقلال سیاسی" آنگونه که رویزیونیستها میگویند و رفقای "رزمندگان" نیز قبول دارند، بلکه واقعیت امر اینست که رژیم ناصر فقط آزادی حرکت سیاسی بیشتری پیدا کرد. همین و بس و این آزادی حرکت سیاسی بیشتر نه در خارج حیطه بازار جهانی سرمایه داری، نه در خارج جهان امپریالیستی که این آزادی حرکت سیاسی در درون فضای بازار جهانی سرمایه داری و در وابستگی به امپریالیسم جهانی عموماً و یک یا چند کشور امپریالیستی خصوصاً خلاصه میشد. به همین دلیل میبینیم ناصر "ضدامپریالیست"، ناصر "استقلال طلب"، ناصر "آزادی خواه" بعد از ده سال همان وابستگی و اسارتی که به انگلستان داشت را به شوروی میباید!

نکته مهم در مورد مصر و رژیم ناصر اینست که حتی او قادر نبود از آزادی حرکت سیاسی نسبی که شرایط خاص برایش بوجود آورده بود، آزادی عمل سیاسی کسب کند! عمده اعمال رژیم ناصر عکس العملی بود به اقدامات امپریالیستها و نه حرکتی مبتکرانه و مستقلانه از جانب خود و دیدیم عکس العملش در آخرین حرکت امپریالیستها یعنی تهاجم اسرائیل در ۱۹۶۷ بکل چنان افتضاح سیاسی بار آورد که آغاز سقوطش نیز گردید! ناصر "مستقل" آنقدر پشت بلندگوهای خود بر علیه اسرائیل و امپریالیسم (همچون خمینی "مستقل" فریاد و فغان برآورد و شاخ و شانه کشید، اما ذره ای توان گام نهادن در راه سخن پراکنیهای خود را نداشت و از اینرو در زمان تهاجم اسرائیل کمترین آمادگی را نیز برای مقابله فراهم نداشت.

اما در ایران چه گذشته؟ آیا جز اینست که در ایران به سلطه امپریالیستهای آمریکائی و غربی ضربات مهمی وارد آمده ولی در عوض به نفوذ سیاسی اقتصادی - اجتماعی سویال امپریالیسم شوروی و کشورهای شرقی وابسته به شوروی بشراز پیش افزوده گشته است. آیا از نقطه نظر وابستگی مالی و اقتصادی و نظامی میتوان گفت اندکی کاهش صورت گرفته؟ آیا ارقام زنده نشان نمیدهد که در برخی موارد مثل مایحتاجات روزمره و برخی صنایع وابستگی ایران به امپریالیستهای غربی بیشتر شده آیا دیگر واضح نشده که واردات کالاهای مصرفی (بویژه مواد خوراکی اولیه و...) هم بیشتر شده و هم بخاطر رفتهای "ضدامپریالیستی" جناح حزب گرانتر از سابق تمام شده؟ در مقایسه با رژیم ناصر باید گفت رژیم جمهوری اسلامی نیز دارای آزادی حرکت سیاسی گردید. و ما این آزادی حرکت سیاسی را بصورت نمایشی بر علیه کارتر، بر علیه آمریکا و... خیلی کمتر و محتاطانه تر بر علیه شوروی و... میبینیم. در برخی موارد مثل اشغال سفارت رژیم این آزادی حرکت سیاسی را بعمل کاسبکارانه ای تبدیل کرد و چنانکه پان مانجرای اشغال سفارت نشان داد، رژیم ایران خالصانه و با ارادت، احترام و ترس خود را نسبت به آمریکا را به نمایش گذاشت و نه مبارزه بر علیه آمریکا را. در مورد "قطع" رابطه هم ما دیدیم در عمل امپریالیسم آمریکا اعلام کرد "تسلیم" از ایران نخواهد خرید "و در عکس العمل رژیم ایران گفت: "ما نفت نخواهیم فروخت"!! پولهای ایران توسط آمریکا بلوکه شد و بعد دولت ژست استقلال طلبانه گرفت و ادعای حق خود را نمود. دهها مثال دیگر نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی همواره دنبال امپریالیستها بوده است.

اینها کجایش بوی استقلال میدهد که رفقای "رزمندگان" از آن سخن میگویند.

رفقای رزمندگان آگاهانه یا نا آگاهانه از کنار تبلیغات عظیم رویزیونیستها در مورد "استقلال سیاسی" میگذرند. رفقا نمیتوانند نشان دهند که اینها "استقلال سیاسی" میخوانند یا آنچه رویزیونیستها

استقلال واقعی از امپریالیسم که خود چینی‌ها بعد از یک مبارزه انقلابی طولانی در سال ۱۹۴۹ بدست آوردند. رویزیونیستهای چینی پاییای رویزیونیستهای شوروی کوشیدند با این شعارها عده ای از کشورهای ۳ قاره و بویژه جنبشهای آزادیبخش رابوسی خویش بکشند و مسا حداقل از حیطه سوسیال امپریالیسم شوروی خارج نمایند (حتی اگر حزب امپریالیستهای غری شوند!) آنها در ادا مه شعار بالا مسئله استقلال اقتصادی را تبلیغ می- میکنند و میکوشند زیر لوای "نظم اقتصادی نوین" در درون سازمان ملل این کار را هرچه وسیعتر به جلو ببردند. رویزیونیستهای چینی وهم رویزیونیستهای شوروی در باسارت درآوردن خلقها و ملل تحت ستم بزیبر یوغ خود وسیعا کوشیده اند و فعالیتهای تئوریکشان عمدتاً در این عرصه بوده است. رویزیونیستهای چینی با فرموله کردن تز ارتجاعی "سه جهان" و رویزیونیستهای شوروی با فرموله کردن تز "تفوق سوسیالیسم بر امپریالیسم" و "امکان گذار مصلحت آمیز به سوسیالیسم" و تز "راه رشد غیر سرمایه داری" عملاً ایده های ضد انقلابی در مورد "مسایل ملی" و "رهایی ملی" و "استقلال سیاسی" را وسیعا تبلیغ و جایگزین انقلابی در این امور نموده اند.

امروزه وظیفه مارکسیست لنینیستهای انقلابی است که هرچه عمیق تر و گسترده تر به افشای این ترهات رویزیونیستی پرداخته و اندیشه های لنین کبیر را احیا نمایند.

رفقای رزمندگان در برخورد به "اپورتونیسم راست" غالب بر خویش و در مرزبندی با آن بعوض در سگیزی از آموزشهای لنین، ایده رویزیونیستی غالب بر اندیشه خویش در مورد مسئله ملی و استقلال سیاسی در عصر امپریالیسم و بویژه امروزه را صرفاً با حملاتی از لنین و بنام اود و باره طرح میکنند. رفقا از چاله ای خود را بیرون میکشند و بعزت نداشتن چراغ راهنما باز هم در همان چاله میافتند.



میکویند فرق اساسی موجود است. اینکه رفقا بگویند اشتباه ما در گذشته این بود که مردم را دعوت به دفاع از استقلال میکردیم نتنها چیزی را عوض نمیکند بلکه بعکس وضع را بدتر میکند. زیرا در آنصورت این سوال پیش میاید که رفقای "رزمندگان" چرا از چیزی صحبت میکنند که نه میتوانند از آن دفاع کنند و نه آن را محکوم کنند. چه اگر واقعا جمهوری اسلامی ایران از امپریالیسم مستقل باشد، باید از این استقلال دفاع نمود. ولی همانطور که در صفحات قبل نشان دادیم این استقلال صوری است، این استقلال مثل "ضد امپریالیست بودن" رژیم خمینی در جهت کسب وجهه و آبرو بوده و برای حفظ رژیم شعارش لازم است و گرنه وابستگی مالی، اقتصادی نظامی رژیم را تا خرخره در خود غرق کرده است. و مادر آئینده نزدیک با شرایط بدتری مواجه خواهیم بود. با توجه به ماهیتی که سرمایه "بومی" دارد و ما از زبان لنین آن را نشان دادیم باید گفت حکومت فعلی امکان رشد و بویژه "رشد مستقلش" را از دست داده است گذشته از آن خود جنگ ایران و عراق، ایران (و نیز عراق را) وابسته تر کرده است و مادر آئینده با حرکت شدیدتر وابسته شدن به امپریالیسم مواجه خواهیم بود.

وقتی در چنین شرایطی رفقای "رزمندگان" بیساده مضمون طبقاتی استقلال میافتند و آنرا با اصرار تمام جدا از امپریالیسم ارزیابی میکنند باید گفت افکار رویزیونیستی بر راستی که در جنبش کمونیستی نفوذ فراوان دارد و مبارزه ای عمیق و تئوریک و طولانی لازم است تسلیم زده شده شوند.

رویزیونیستهای چینی نیز از استقلال صحبت میکنند میدانیم آنها مدتها شعار فریبنده بورژوازی "کشورها استقلال میخواهند، ملتها آزادی و خلقها انقلاب" را وسیعا تبلیغ میکردند. امروزه برهنگان آشکار شده که منظور رویزیونیستهای چینی از استقلال همانا استقلال از سوسیال امپریالیسم شوروی و اقرارش میباشد.

چگونه مجاهدین...

شکاری را با قاطعیت تمام رد کرد "نظر-اتی بغایت نادرست و انحرافی بوده و معتقدین به آن هرگز قادر نخواهند بود مبارزه پرولتاریای انقلابی را تا پیروزی نهایی رهبری نمایند و انقلاب-بیون کمونیست رهبران واقعی پرولتاریای انقلابی کسانی هستند که: "از خلال کلیه ایستگاههای بین راه و کلیه مصالحه ها که موجب آن خود آنان نبوده بلکه سر

های مارکسیست تحت عنوان سازش با مصالحه و ایستگاههای بین راه محاز شمرده اند و تمایز آن را با سازش و با در اساس خیانت اپورتونیستها با طبقات متخاصم به اختصار نظری افکیم.

لنین گیرنتنها سازش و مصالحه را مجاز بلکه آنرا ضرورتی می شمرد و همانگونه که خود میگوید:

"سرایای تاریخ بلشویسم"

تکامل تاریخ است هدف نهایی را واضح میکنند دائماً تعقیب میکنند. این هدف عبارت است از محو طبقات و ایجاد آنچنان نظام اجتماعی که در آن دیگر جایی برای مالکیت خصوصی بر زمین و کلیه وسایل تولید وجود نخواهد داشت

(انگلس "برضد بیانیه ۳۳ کمونار بلا نکست" - صفحه ۲۵۲ منتخب آثرلنین) حال بیایید به آنچه کلاسیک

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم!

خواه قبل و خواه بعد از انقلاب اکثر سرشار از موارد مانور و سازشکاری و مصالحه با احزاب دیگر و از آنجمله با احزاب بورژوازی است! (صفحه ۷۵۳ منتخب آثار)

ولی آنچه که لنین در تمامی این سازشها و مصالحهها بدان توجه می کند مسئله بسیار با اهمیت استقلال پرولتاریا و در رأس آن استقلال ایدئولوژیک پرولتاریاست! لنین میگوید: "سوسیال دموکراتهای انقلابی روس قبل از سقوط تزار - یسم بارها از خدمات لیبرال - لهای بورژوا استفاده کرده اند یعنی با آنها مصالحه های عملی زیادی نموده اند و در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ قبل از اینکه هنوز بلشویسم پدید آید هیئت تحریر "ایسکرا" (اعضای این هیئت تحریر عبارت بودند از پلخانوف اکسلرد، زاسولیک، مار تسف پوترسوف و من) با استرووه رهبر سیاسی لیبرالیم بورژوازی رسماً عقد اتحاد سیاسی بست (راست است که برای مدت کوتاه) و در عین حال توانست (و این مهم است - نبرد) مبارزه مسلکی وسیع سی خود را بر ضد لیبرالیم بورژوازی و کوچکترین تحلیلات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و بشیوه ای که ملا بیامان ادامه دهد - بلشویکها پیوسته همین سیاست را ادامه میدادند "

تابدانجاکه:

"از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ پیش آمد میکر ده که ما با منشیویک ها طی چند سال متوالی رسماً در یک حزب واحد سوسیال دموکراتیک کار میکردیم ولی هیچگاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه آنها که اپورتونیسم و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل پرولتاریا بودند قطع نمیکردیم "

(منتخب آثار صفحه ۷۵۴)

و تنها و تنها با چنین بینشی از سازش یعنی تاکید بر استقلال ایدئولوژی

لوژیک پرولتاریا لنین به ذکر این ضرورت می پردازد که:

"پیروزی بردشمنی پیروز منست تر از خود فقط در صورتی ممکن است که به منتهی درجه نیرو بکار برده شود و از هر "شکافی" در بین دشمنان هر قدر کوچک که باشد و از هر گونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروهها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم کوچک باشد برای دست آوردن متفق توده ای و حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار و غیر قابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود" (منتخب آثار صفحه ۷۵۳)

جمله فوق را از آن جهت آوردیم که تمامی اپورتونیستها و رویزیونیست های گوناگون و سازشکاران همواره به این جمله لنین استناد میورزند تا سازش و خیانت خود را توجیه نمایند و با تحریف نظرات لنین با سرپوش نهادن به حقیقت مهمی که لنین بر آن پای میفشارد یعنی ضرورت استقلال پرولتاریا مصالحه های خائنه خود را "حقانیت" بخشند!

این شیوه تمامی اپورتونیست ها و رویزیونیستها و سازشکاران از ازل تا کنون بوده است تمامی اپورتونیستهای بین الملل دوم نیز که لنین چنین پیگیرانه بر علیه آنها قیام کردند نیز با تحریف نظرات مارکس و انگلس در این خصوص به اشاعه تزه های خائنه خود پرداخته و بدان عمل مینمودند. یعنی همانهایی که همانند اعتصاب شکنان،

"گناه استفاده جویی خود (اعتصاب شکنان هم "حاله" میکنند) جین خود و تمایل خود را به خوش خدمتی در برابر سرمایه داران بن سستی خود در برابر ارباب و گاه امتناع و گاه صدقه و گاه خوش آمد گویی سرمایه داران بگردن علل ابزکتیف میاندازند" (منتخب آثار صفحه ۷۵۲)

تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران هم شواهد غیر قابل تردیدی

از چنین مصالحه جویان خیانتکار را در خود نشان میدهد و از جمله مشخص ترین و معروفترین آنها حزب توده خائن میباشد! که سالها برای حاکم گردانیدن راهزنان بین الملل روسیشان در ایران و بهره برداری انحصارات امپریالیستی روسی در ایران از هیچ مصالحه ای حتی با جناح دور اندیش رژیم شاه (جناح انصاری) و تشکیل "جبهه واحد ضد دیکتاتوری با آنان ابا نداشته است. او برای تحقق اهداف ضد خلقی خود حتی از این هم ابا نداشته است که "انقلاب سفید" امپریالیستی را مترقی و در جهت رشد نیروهای مولده ارزیابی نموده و به تمجید رژیم منحوس پهلوی بنشیند و در کنار آن کینه توزی حقیرانه و مرتجعانه شان نسبت به انقلابیترین جنبش آن روز جامعه مان یعنی جنبش خرد بورژوازی چریکی که رادیکا لیسم انقلابی خود را در مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه داری وابسته نمود - دار میساخت!

حزب توده خائن هم تمامی خائنها ی خود را در پوشش "مصلحه" مجاز، با تحریف نظرات لنین انجام داده است.

حال مجاهدین خلق با همان سلاح زنگزده و قدیمی تمامی اپورتونیست ها و سازشکاران قدم به میدان گذاردند و اندک مصالحه خیانتکارانه خود را رنگ دیگری زنند! و آن را دو "چار چوب اصول خدشه ناپذیر انقلابی" (تامعنی انقلابی چه باشد) قرار دهند!

مجاهدین ادعا میکنند:

"حالا اجازه بدهید با این معلومات به سراغ اتهام سازشکاری مجاهدین با لیبرالها برویم در این مورد من مقدّمات فکر میکنم که هیچ کس تا کنون تردید ندارد که نه بمعنی مصالحه تسلیم طلبانه و نه بمعنی مصالحه های موضعی مجاهدین در هیچ کجا از هیچ یک از خواستها و مواد برنامه ی خود برای رسیدن به توافق سیاسی با هیچ حزب یا جناح دیگر دست نکشیده اند" (مجاهد ۱۱۱)

بخواهی " را سرداده اند حال ما - هیت این " آزادی " کدامست خود جای بحث و گفتگو زیاد دارد و... البته ما در شماره های پیشین نبرد ، چرایی سازش مجاهدین با بورژوازی "لیبرال" را توضیح داده ایم و در اینجا نیازی به تکرار مجدد آن نمی بینیم و در اینجا فقط خواستیم نشان دهیم که ادعای مجاهدین در خصوص عدم سازش بر اصول تا چه اندازه بی پایه است!

سازش با بورژوازی " لیبرال " سازشی که هدف اساسی آن نه رشد انقلاب نه رشد مبارزه طبقاتی بلکه تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی و کسب هژمونی " لیبرالها " در حکومت باشد ، نمیتواند چنین " گذشتگاهی " را در بر نداشته باشد . سمت این سازش محکوم نمودن انقلاب و تثبیت یک جناح از ضدانقلاب حاکم است . بنا بر این بناگزیر در بطن خود تمامی سازش بر اصولهای فوق را دربر خواهد داشت . این مصالحه بنا بر ماهیت خائنانه خود دور شدن هر چه بیشتر از جبهه انقلاب و لاجرم اتخاذ مواضع عمیقاً ضد انقلابی را الزام آور می نماید ، به همین دلیل است که مجاهدین قدم به قدم آشاری از چنین ضدیتی با انقلاب را در مواضع خود بروز میدهند .

حادثه شدن حملات مجاهدین به سازمان بیکار تحت عنوان "اپورتو- نیستهای چپ" سازش و هم رایی با " حزب دمکرات کردستان " که امروز بطور آشکار در مقابل جنبش توده های خلق کرد قرار گرفته و بروی انقلاب - بیون کمونیست آتش سلاج می کشاید سکوت در مقابل حملات وحشیانه و کشتار کمونیستها بدست ضدانقلاب حاکم و برعکس محکوم نمودن کمونیستها که گویا آنها به تشدید اختناق کمک مینمایند و... تنها آثار اولیه در غلطیدن در منقلب چنین " مصالحه خائنانه " است !

در اینجا لازم میدانیم یادآوری کنیم که حدت تضادهای طبقاتی درون جامعه مان ، آرام آرام به موقعیت بحرانی نزدیک میگردد که بیشترین توده هایمان را به مقابله مسلحانه با کل رژیم حاکم خواهد کشاند یعنی بهمان راهی که ماهیاست خلق کرد

با مطرح کردن آنکه اگر چنین و چنان کنیم در آینده باز هم ممکن است " در ورطه وابستگی در غلطیم " تلویحا همین صنایع وابسته را ملی قلمداد مینمایند . مجاهدین که در شاره های اولیه مجاهد به تحلیل از بورژوازی ایران نشسته و اصولا بورژوازی " ملی " ایران را طبقه ای فنا شده ارزیابی مینمودند (و ما میگوئیم آنها نسنجیده و درک نشده بود) و بورژوازی متوسط ایران را بورژوازی ای با وابستگی های مشخص با مپریالیسم میدانستند ، امروز دیگر از ضرورت همسویی با " بورژوازی ملی " (!) سخن میگویند ، چنانکه :

" اگر ما بخواهیم از هم اکنون با آخرین تخته بورژوازی ملی (ولو که رو به وابستگی داشته باشد) هر گونه هم سوئی را رد کنیم " (مجاهد ۱۱۱)

مجاهدین که در گذشته شعار " کار برای کارگر " را میدادند امروز در مقابل مبارزات حق طلبانه وسیعتر - بین توده های کارگران بیکار نه تنها سکوتی خائفانه کرده اند بلکه با سکوت خود بر کلیه سیاستهای سرکوب کارگران بیکار توسط همین " لیبرالهای " متحدشان مهر تائید میکوبند . مجاهدین که در گذشته از شعار " زمین برای برزگر " سخن میگفتند بر سرکوب جنایتکارانه دهقانان کرد و ترکمن و... که تنها حرفشان جرات برای تحقق چنین خواستی است با گفتن آنکه دهاقین چپ روی کرده اند مهر تائید کوبیدند و به آشکارترین شکل ممکن هم امروز حتی از اینهم عقب نشسته اند و درهم رایی با بورژوازی ضدانقلاب کرد (حزب دمکرات کردستان) یعنی دشمنان همین دهقانان که امروز بطور آشکاری بر علیه دهقانان انقلابی هم قیام کرده اند در مقابل خواست " زمین برای برزگر " قرار گرفته اند و آشکارا کوشش میکنند تا این جنبش را به زیر یوغ " لیبرالها " بکشانند

مجاهدین که در گذشته استقلال و آزادی (هر چند با درکی سطحی) را دوجزه لاینفک از یکدیگر ارزیابی مینمودند امروز در کنار " لیبرالها " و بدون آنکه کوچکترین مبارزه ای جهت استقلال بنمایند تنها صدای " آزاد -

البته که هر کس تنها به قاضی رفت راضی بر میگردد ولی ما بطور یقین مانع از حضور تنهای مجاهدین در دادگاه قضاوت توده هایمان خواهیم بود . مجاهدین در کدام یک از این مصالحه ها از اصل استقلال بدانگونه که لنین بر آن تاکید ورزیده است پیروی نموده است ؟ در اینجا لازم است بذکر یک حقیقت بپردازیم که در زمینه استقلال این تنها پرولتاریا است که میتواند استقلال خود را از بورژوازی حفظ کند و خرده بورژوازی و احزاب نماینده آن بنا به ماهیت طبقاتی خود و موقعیت بینابینی شان اصولا قادر به حفظ استقلال خود از بورژوازی نبوده و همواره بین دو قطب پرولتاریا و بورژوازی در نوسانند و بنا بر این اصولا استقلال از بورژوازی برای خرده بورژوازی مفهومی ندارد ، ولی زمانی که مجاهدین ادعای حرکت از مواضع لنین را در امر سازش دارند ما از مجاهدین سؤال میکنیم کجاست آن مبارزه بی امان اینان بر علیه بورژوازی ، کجاست اصولا آن مبارزه ایدئولوژیک مجاهدین بر علیه " لیبرالها " ، برعکس و باز هم برعکس ادعای مجاهدین که از عدم سازش بر اصول دم میزنند ما نشان خواهیم داد مجاهدین نه تنها هرگز در افشای لیبرالها قدمی برنداشته اند بلکه بر راستای " سازشی خائنانه " از همان مواضع گذشته خود نیز عقب نشسته اند نگاه کنیم و قضاوت کنیم و ما برای مثال تنها به چند نمونه در اساسی ترین مواضع اکتفا میکنیم :

مجاهدین در گذشته از ضرورت انحلال کامل ارتش و تشکیل میلیشیا سخن میراندند ولی اینک دیگر سخنی از انحلال ارتش نیست و برعکس از ضرورت پیوند ارگانیک خلق با این ارتش تا مغز استخوان آمریکائی سخن میرانند (مراجعه شود به مجاهد ۱۰۴ صفحه ۸) مجاهدین در گذشته از ضرورت ملی شدن صنایع و وابسته سخن میراندند ولی اینک نه تنها در مقابل سیاست سرد مداران " لیبرالها " که در اساس خواهان حفظ و گسترش همان مناسبات اساتر باروا - بستگی اقتصادی به امپریالیسم میباشند ، حب سکوت خورده اند بلکه

خود روی برنناخته و بسوی انقلاب باز نگردد درمنجلا بسازش کنونی تا مرز خیانت کامل و قیام علیه انقلاب توده ها به پیش خواهد رفت!

درخاسته ما خطاب به توده های جوان و صدیق سازمان مجاهدین خاطر نشان میسازیم راهی که میروند بزودی سلاخی در مقابل خود آنان و وسیله سرکوب خود آنان خواهد بود.

"لیبرالها"ی جنایتکار امروز با استفاده از شما خود را بقدرت میسازند و بزودی شمارا نیز بزیغ گیوتین خود قرار خواهند داد.



توافقی که نهایتاً به پیشرفت در زمینه رشد اقتصادی و آزادی سیاسی "خلقمان منجر میشود استقبال کنیم مشروط بر اینکه شرافت انقلابی و اصول مکتبی مان را خدشه دار نسازد"

(مجاهد ۱۱۱)

ولی درحقیقت در راهی گام گذارده اند که نه تنها به "پیشرفت در زمینه رشد اقتصادی و آزادی سیاسی" خلقمان منجر نمیشود، نه فقط "شرافت انقلابی" مجاهدین را خدشه دار ساخته است و نه فقط نشاندهنده اینست که هرگاه مجاهدین در مقابل مبارزه ایدئولوژیک بی ایمان کمونیستها از "سازش خائنانانه"

در آن گام نهاد است و چنین سازشهای ننگینی چنانکه تاریخ بارها گواه آن بوده است هرگاه تکامل و تداوم یابد بناگزیر حتی به تأیید سرکوب مسلحانه توده ها از جانب بورژوازی حاکم نیز خواهد انجامید! و چنین است و براساس تمامی شواهد فوق است که ما مجاهدین رارو "مخالصه ای خائنانانه" میدانیم سازشی "همانطور که انگلستان اشاره داشت ما (مجاهدین) نیز به حد کافی انقلابی هستیم و آزمایش آنرا هم پس داده ایم که بی هیچ دغدغه خاطر در چهارچوب اصول خدشه ناپذیر انقلابی از هرگونه

روزهای آتش و خون در لاهیجان

بقیه از صفحه ۱

گذشتگیهای نیروهای جوان کمونیست و روحیه تعرضی، استقامت، خستگی ناپذیری و حمایت فداکارانه مردم زحمتکش و قهرمان شهر از این شیفتگان به آرمان طبقه کارگر بود.

شهر لاهیجان بیکار دیگر شاهد دروغ پردازیهای بی شرمانه و ازفرط استیصال - فحاشی و بیورش مزدوران رژیم و قساوت قمه کشان و آتش گشودن پاسداران جمهوری اسلامی بسوی توده مردم بود.

آنچه که رخ داد تنها میتواند گوشه کوچکی از فجایع هولناک رژیم جمهوری اسلامی را در نقاطی چون کردستان در نظر هر بیننده ای مجسم کند - و بدین گونه است که سیر وقایع حقانیت گفتار کمونیستها را در مورد ماهیت ضد خلقی هیات حاکمه و لزوم سرنگونی آنها - توده ها نشان میدهد.

بعد از یک هفته مبارزات خونین بین نیروهای کمونیست و پاسداران که بر سر برگزاری مراسم ۱۹ و ۲۲ بهمن درگرفته بود، برای چندی

روزی موحی از دستگیری و جوخه فغان ناشی از یورش پاسداران و اوباشان به نیروهای مبارز بر فضای شهر حاکم شد. از آنجا که همواره کمونیستها بی گریزترین مبارزین در راه به چنگ آوردن آزادیهای دموکراتیک هستند گروههای کمونیست موجود در شهر اقدام بفروش علنی نشریات و کسار وسیع تبلیغاتی و افشاگرانه در بین توده مردم میکنند. اینکار موجب درهم شکستن جو خفقان گشته و به مدت بیش از ۲۰ روز با موفقیت و استقبال مردم شهر صورت میپذیرد.

نیروهای شرکت کننده عبارت بود: دند از: پیکار، رزمندگان اقلیت و نیروی درکنار اینان نیز سایر نیروها چون مجاهدین چریکهای فدائیی خلقی راه کارگر، توفان و اکثریت بکار فروش مشغول بودند. در طی ایندو-ران پاسداران بارها در صدد برهم زدن این جو مبارزاتی برآمدند ولی به علت مقاومت نیروهای کمونیست و سرسختی شان در برابر اندازی مجدد

فروش و حمایت مردم و ابراز تنفر - شان از پاسداران تمامی نقشه های شومشان عقیم ماند.

روز یکشنبه ۵۹/۱۲/۱۰ اوباشان قمه بدست که تعدادشان در حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر بود با حمایت پاسداران راهپیمایی تعرضی برای انداختن یکی از درشت نویسی های مربوط به گروه کمونیستی نبرد را که در رابطه با آزادی گروگانها و سازش دولت با آمریکا بود بالا میگیرند و با اشاره به تیر آن که نوشته بود: "خمینی - بنی صدر - آمریکا سازش جدیدتان مبارک"

شروع به فحاشی به مردم و کمونیستها میکنند که:

"ای مردم به امام شامتو همین شده است، غیرت داشته باشید" و در ضمن یکی از هواداران مجاهدین نیز که مشغول فروش نشریه بود در همین روز توسط این اوباشان زخمی میشود. اعمال مرتجعانه و فحاشی فالانژها، خشم و تنفر مردم را برانگیخته و بلافاصله راهپیمایی اعتراضی از طرف نیروهای سیاسی و با حمایت مردمی که بخیا بان ریخته بودند برگزار میشود.

اعمال چاقو داران محکوم گشته و افشاگریهای متعدد از جانب نیروهای سیاسی در بین تجمعات مردم از انگیزه های اینگونه اعمال رژیم صورت میگیرد.

روز ۵۹/۱۲/۱۱ قربانی حاکم شرع لاهیجان، - آخوند حیلہ گرو جنایت پیشه ای که خود سordسته چماقداران است - در مسجد جامع شهر سخنرانی میکند، همان دارودسته اوباشان روو قبل نیز بطرف مسجد رفته و با - صلاح به قربانی شکایت میبرند که: "آنها و برادرانشان شبها تا مین جانی ندارند و مردم و نیروهای سیاسی آنان را در کوچه پس کوچه ها به باد کتک میگیرند" قربانی نیز فرصت را غنیمت شمرده دوباره مسئله توهین به امام را به پیش کشیده و پس از اهانست های بیشمار به کمونیستها و مجاهدین و مردم، آنان را تهدید به تیراندازی و مرگ میکند و از مردم شهر نیز میخواهد که در دستگیری فروشندگان نثریات با آنان همراهی کنند. او گفت:

"عده ای از ساواکیهای آزاد شده هستند که میگذارند در مغازه هایشان نثریات ممنوعه بفروشند ما باید از نیروهای امنیتی اعم از ژاندارمری، شهریانی، بسیج و سپاه پاسداران کمک بگیریم و این گروههای آمریکائی را سر کوب کنیم"

انعکاس حرفهای آخوند مرتجع در بین مردم تنها موجب برانگیخته شدن خشم و نفرت بیشتر آنان شد. چرا که دیگر جنای "مبارزه ضد امپریالیستی" اینان و با صلاح "ضدیتشان با ساواکیها" برای مردم ما رنگی ندارد. آنها دیده اند که چگونه در جریان هر سرکوب و کشتار نیروهای مبارز و مردم، آخوندهای عوامفریبی همچون قربانی به همراه سایر مزدوران دولتی همواره جانب دولت - اوباشان و ساواکیهای قدیمی و مکتبیهای امروزی را گرفته اند و چگونه خود موجبات شروع و تشدید حملات و کشتارها را بوجود آورده اند روز سه شنبه ۵۹/۱۲/۱۲ ساعت ۴ بعد از ظهر باز تراکتهای نیروهای

سیاسی مختلف و درشت نویسی های نبرد، رزمندگان و پیکار بر سر در و دیوار شهر نمایان شد و سپس ندای پیغام آوران انقلاب و آزادی که در گوشه و کنار خیابان تیتراهای نثریات را با بانگی رسا برای رهگذران میخوانند، مایشین پاسداران که از قبل فروشندگان نثریات را زیر نظر گرفته بود بالاخره در سربازی از چهار راهها به یکی از آنان حمله کرد. مردم به همراه هواداران گروههای مختلف با سنگ به فالانژها و پاسداران حمله کرده آنها را تا مقر کمیته شهر نیز عقب میرانند. فروش نثریات دوباره از سر گرفته میشود فالانژها و پاسداران بعد از ۲۰ دقیقه و اینبار با تجهیزات و تعداد بیشتر بطرف مردم و فروشندگان یورش میآورند، که موجب درگیریهای شدید و زدو خورد، بین دو طرف میشود. این اوباشان هنگامی که در مقابل توده مردم عده خود را کم مییابند بطرف مغازه ها - ران رفته از آنان میخواهند که در سرکوب انقلابیون با آنان همکاری کنند. اما زمانی که با امتناع مغازه داران روبرو میشوند میگویند "پس عکس خمینی را پاشین بیا - و رید، چرا آنرا در دکان خود آویز - ان کرده اید؟"

زدو خورد در کوچه ها کماکان با بسته شدن مغازه ها ادامه می - یابد. پس از متفرق شدن مردم و نیروهای انقلابی در ساعت ۸ شب او - باشان مجهز به داس و قمه و میله - های آهنین با کمک پاسداران کرکره مغازه ها را شکسته، اجناس آنها را در زیر پا از بین میبرند. حدود ۲۰ مغازه به همین ترتیب بشدت خسارت میبینند. البته برای ردگم کردن و مقصر جلوه دادن نیروهای سیاسی و کمونیستها شیشه یکی دو مغا - زه متعلق به فالانژها را نیز می - شکنند.

صبح روز چهارشنبه ۵۹/۱۲/۱۳ - حیان مغازه ها به همراه مردم شهر

بعنوان اعتراض به تخریب مغازه ها و حمله به مغازه داران دست به یک راهپیمائی تا فرمانداری میزنند و خواستار پیگرد مسببان این اعمال وحشیانه میشوند. فرماندار لاهیجان "ژیان پناه" در جواب دکانداران، میگوید:

"بخطر آنکه ضد انقلابیون جلوی مغازه های شما نثریه فرو - خته و شما نیز در همکاری با آنان دستگیرشان نمیکند، مغازه های شما خراب شد. اگر با ماهمکای کنید خسارات شما را میدهم و گر نه همین است که میبینید."

این حرف موجب اعتراض مردم و مغازه داران شده میگویند:

"ما چگونه جوانان این شهر و فرزندان خود را بگیریم و تحویل پاسداران بدهیم. ما میگوییم امنیت وجود ندارد."

فرماندار نیز جواب میدهد:

"اینها که اینکارها را کردند پاسداران نبودند بلکه چماقداران بودند."

یکی از درون جمعیت فریاد میزند که:

"چماقداران همان پاسداران هستند. زمانیکه چماقداران یکی را میگیرند تحویل پاسدا - ران میدهند."

در همین حین مردم شعار "مری بر چماقدار" میدهند و عده معدودی از اوباشان و فالانژها که در پشت سر فرماندار سنگر گرفته بودند شعار میدهند "اعتصاب حرام است این گفته امام است."

برخی از مردم نیز از فرط خشم به تمسخر شعار میدهند که: "چما - قداری حلال است، این گفته امام است."

مغازه داران پس از پی بردن به بی نتیجه بودن مذاکراتشان با فرماندار بطرف مخابرات به راه میافتند تا خواسته خود را به شرح زیر برای "مقامات بالا" مخابره

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

برهبری طبقه کارگر

کنند . خواستهای آنان بشرح زیر است :

- ۱ - تعقیب و دستگیری جماعتداران .
 - ۲ - ادامه اعتصاب دکانداران تا زمانیکه مقامی مسئول و قانونی بکارشان رسیدگی کند .
 - ۳ - ایجاد امنیت شغلی و نظم در شهر .
 - ۴ - محکوم کردن اینگونه اعمال وحشیانه .
- از این روز به بعد مجاهدین تمامی فعالیتهای علنی نظیر فروش نشریات را در سطح شهر تعطیل می-کنند و بقول معروف پای خود را از میا-ر زاتی که میرفت تا به اوج خود برسد بیرون میکشند .

بعد از ظهر چهارشنبه بازار رزمندگان ، پیکار ، اقلیت ، ونبرد دست بفروش علنی نشریات و فعالیتهای افشاگرانه و نصب درشت نویسیهای متعددی-زند . در این روز تمامی مغازه های شهر بسته بود ، مغازه داران دربیرون مغازه های خود بخاطر دفاع و جلوگیری از تخریب مغازه ها یشان توسط اوباشان و پاسداران ایستاده بودند . تمامی مردم شهر به خیابان محل فروش نشریات ریخته بودند و جمعیت در سرتاسر پیاده روها و خیابان موج میزد . پاسداران و فالانژها در این روز به شناسائی نیروهای مبارز و کمو-نیست پرداخته ، تدارک کشتار خونین آنها را در روزهای بعد میدیدند بعلت کثرت تجمع مردم در این روز حمله ای صورت نگرفت و تا ساعت ۸ شب تجمع و افشاکری ادامه داشت . روز پنج شنبه ۵۹/۱۲/۱۴ با زهم از ساعت ۲/۵ کار چسباندن درشت نویسی ها شروع شد . در این روز نیز تمامی مغازه های شهر بعنوان اعتراض بسته بودند و مردم در خیابانهای شهر به تجمع پرداخته بودند قبل از آنکه کار فروش علنی نشریات صورت بگیرد ، از ساعت ۵ حمله پاسداران ژ - ۳ بدست و یورش قمه-کشان بمردم شروع میشود . شعارهای " مرگ بر پاسدار " ، " مرگ برار - تجاع " ، " مرگ بر آمریکا " از هر گوشه به چشم میخورد . پاسداران

تادرون کوچه ها مردم را دنبال کرده و با اصطلاح آنها را با تیراندازی هوا شنی عقب میرانند ولی بعد از دقا-یقی بی مجابا رهگذاران را هدف گلوله قرار میدهند ، که تعداد زیادی در اثر اصابت گلوله به پا و کمرشان به سختی مجروح میشوند . او-باشان " باقرآباد " رشت نیز که به منظور سرکوب مردم به لاهیجان آمده بودند با جاقو و قمه به جان زنان و مردان افتاده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدهند . پاسدا-ران با ایجاد رعب و کشتار و جرح سعی در پراکندن جمعیت میکنند ولی دیری نمیگذرد که دوباره جمعیت به خیابانها باز گشته به نظاره اعمال بی شرمانه و وحشیانه آنان میپردازند . تعدادی نیز در این روز کتک خورده و سپس دستگیر میشوند .

روحیه مبارزاتی مردم لاهیجان در این روز نیز همچنان که در گذشته نیز از خود نشان داده بودند قابل تحسین بود . اعتراض به عملکردهای پاسداران و اوباشان شرکت در جمعیت و افشاگریهای خیابانی ، کمک و حما-یت از نیروهای مبارز در گردرزد و خورد و ایراز خشم و نفرت نسبت به پاسداران .

زنی به یکی از پاسداران میگفت :

" این جوانها مرگ بر آمریکا میگویند مگر شما آمریکائی هستید که بدتان میآید ."

و یا پسر بچه ۱۳ - ۱۲ ساله زحمت کشی با تمسخر از پاسداری که با زور قصد پراکندن مردم را داشت میپرسد :

" آقا مگر چه شده "

" امروز کمونیست کشی یعنی روز سگ کشی است هرکسی هم که از اونها حمایت بکند میکشیم ، میفهمی ؟"

پسرک با همان حالت تمسخر جواب داد :

" آره فهمیدم مردم ما آگاه شدن خوب میفهمند ."

پاسدار با حالتی برآشفته و بازور و کتک پسرک را دستگیر کرده و با خود میبرد .

زخمیهای این روز متجاوزانه اشو بودند که به بیمارستان های ۲۲ آبان و مصدق برده شدند . دم بیمار-ستانها نیز پاسداران اجتماع کرده

بودند تا زخمیها و مجروحان را تحویل بگیرند . همان شب به تعدادی از خا-نه ها نیز بقصد دستگیری افراد میا-رز شناخته شده یورش میبرند و تا صبح در کمین شکار انقلابیون در کوچه و خیابانها پرسه میزنند .

روز جمعه پاسداران در تمام شهر شایع کردند که ما از خانه های ژ - ۳ بدست آوردیم و دیروز کمونیستها و مجاهدین پاسداری را کشته اند . حوالی ظهر پردهای سفید که از خون های ریخته شده روز قبل گلگون شده بود ، از سوی مجاهدین به خیابان آورده شده در پیاده رو نصب شد . عدهای از مردم به همراه نیرو-های مبارز بدور آن تجمع کرده بود-ند که ناگهان صدای رگبار مسلسل های پاسدارانی که در نزدیک محل تجمع بودند بلند شد و به همراه آن عده ای بخون غلطیدند - یک پیرمرد کفاش در این یورش بهنگام بستن مغازه خود مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته میشود . دختری از مح-اهدین بنام سیما صباغ نیز که در روز های اخیر در کار فروش نشریات بود با شناسایی قبلی مورد هدف قرار گرفته با تیری که به گلویش اصابت کرد به شهادت میبرد .

در حدود ۱۵ نفر به سختی مجروح میشوند که در این میان یکی از رفقای اقلیت نیز که فروشنده نشریه بود به دو قربانی دیگر جمهوری اسلامی میپیوندد . بعد از ظهر جمعه خانواده سیما صباغ به همراه گروهی از مردم برای گرفتن جسد دخترشان در بیرون بیمارستان تجمع میکنند . پاسداران که از تجمع مجدد مردم به وحشت افتاده بودند جسد را از بیمارستان دزدیده و به نقطه نسا-مطومی میبرند و به پدر دختر می-گویند باید اعلام کنی دخترم را مجا-هدین کشته اند . که خانواده شهید از اینکار امتناع میکنند . در بعد از ظهر همین روز فالانژها به سر-دستی کریمی فرماندار سابق و قربانی با جار و جنجال و هوچیگری در هنگام تشییع جنازه پیرمردی که بدست پاسداران کشته شده بود چنین وانمود میسازند که این مرد بدست کمونیستها و منافقین کشته شده است زهی بی شرمی ! کریمی بر سر آمو -

لاس رفته و ضمن فریاد و فحاشی به کمو-
نیستها و مجاهدین و مردم میگوید-
" این مرد در راه اسلام و بدست
کمونیتها و مجاهدین کشته شده
است، دست سایر دکانداران بی-
شرف و بی غیرت نیز با اینان یکی
است چرا در زمان شاه که ما به
آنها تلفن میکردیم مقارنه هایشان
را بسندد گوش نمیکردند. ولی
حالا بدنبال ضد انقلابیون افتاده
اند "

و بعد در حالیکه عریضه میکشید :
" ای کمونیستها، ای منافقین
ای بزدلها اگر نفس دارید بیایید
مرا بکشید من تا ساعت ۱۲ اینجا
هستم مردم ما مخالف جماعتی هستند ؟
من افتخار میکنم که روی پیشانی
ام نوشته شده رئیس جماعت دارا "
به دلک بازیه های میمون وار خود ادا-
مه داد مردم نیز مبهوت و خشمگین از
اینهمه بی شرمی، جنایت و دروغ پر-
دازی های وقیحانه به نظاره و ایستا-
ده بودند. اما هنگام غروب
مردمی که در بیرون بیمارستان
با انتظار تحویل گرفتن جسدی-
صباغ تجمع کرده بودند پس از
اطمینان از دزدیده شدن آن توسط
پاسداران متفرق شده بخانه های خود
میروند.
نیمه های شب پاسداران جنایت
پیشه به منزل یکی از اقوام خانوا-
ده صباغ تلفن میزنند و اطلاع می-
دهند که جسد در گورستان سید مرتضی
است. خانواده سیما به همراه تنی
چند از هواداران مجاهدین به گور-
ستان رفته و با صحنه هولناکی رو-
برو میشوند. گلولی جسد را بادشته
پاره کرده بودند تا وانمود سازند
که کمونیستها و مجاهدین قاتل او
هستند.

صبح روز شنبه هنگام بخاک
سپردن او مراسمی از جانب خانواده -
اش و هواداران مجاهدین با شرکت
سایر نیروهای مبارز و مردم برگزار
میشود. مزدوران و تبلیغات چیان
دولتی از صبح در رادیو به هوجی-
گری پرداخته و با فریبکاری اعلام
میداشتند که خود قصد برگزاری
مراسم تشییع جنازه او را دارند
وقایع لاهیجان برآستی که نمونه
گویای جنایات و خشتناک و دیوانه وار
رژیم جمهوری اسلامی و استیصال مفرط

او را در توجیه عملکردهای ضد -
خلقی اش در بین توده مردم به
معروض نمایش گذاشت در این روز نیز
پاسداران و اوباشان به کمین نشسته
و افراد شناخته شده از قبل را دست
گیر و بازداشت می نمودند. سپاه
پاسداران در این روز - ۵۹/۱۲/۱۶ -
اعلامیه ای با آرم مجاهدین انتشار
داد. در این اعلامیه با اصطلاح از زبان
مجاهدین اعلام میشد که - شهردرست
کمیته خلقی است. بازاریان باید
که برای اطلاع از آنچه میباید انجام
دهند به کمیته صنفی نیروهای مشترک
انقلابی مراجعه نمایند. از بخش
هرشوع اعلامیه شدت جلوگیری میشود.
آموزش و پرورش در زیر نظر کمیته
معلمین انقلابی اداره میشود. بدون
در دست داشتن کارت از کمیته مشترک
خلقی نمیتوان در ش عبور و مرور کرد
و در ضمن از مردم خواسته شده بود که
شهر را تخلیه کنند تا این نیروها
بتوانند با سنگر بندی در خیابانهای
شهر پاسداران را بیرون برانند. به
راستی که گردانندگان این جمهوری سو-
مایه فرزندان خلقی برای اسلاف
شاهنشاهی خود هستند. اینان از فرط
استیصال در توجیه اعمال ننگینشان
بنام سایر گروهها و سازمانها اعلا-
میه صادر میکنند و آنرا ملاک شروع
و علل تمامی وقایع صورت گرفته
قلمداد میکنند. دامنه این تبلیغات
تا بدانجا کشیده که "رجائی، رضا-
بی" فرمانده سپاه پاسداران و انصاری
مزدور استاندار گیلان در مصاحبه-
های رادیو و تلویزیونی با جارو و جنال
به تبلیغ حول دست ساخته سراسر
دروغ و ریای خود می پردازند. درجا-
لیکه واقعیت در مورد لاهیجان این
است که جو شهر بعطت هجوم وازدیداد
پاسداران و اوباشان آکنده از ترور
و خفقان است. یورشهای شبانه به
خانه ها، دستگیری هر فردی که
بنظر نا شناخته و مشکوک بیاید، تفتیش
بدنی، کتک زدن، و کنترل رفت و
آمد افراد و ماشینها در شهر بشدت
رواج دارد. شهر یکپارچه در دست
اوباشان و پاسداران کمکی که از سا-
یر مناطق اعزام شده اند درآمده و
بسیاری از نیروهای مبارز مجبور
به خروج از شهر گشته اند.
حرکت خیانتکارانه اکثریت آنها
در طول این جریان چون همیشه محکوم
کردن اعمال مردم و نیروهای راستین

کمونیت و آنها را سرمنشاء و علل
واقعه قلمداد کردن بوده است.
آنها میکوشیدند تا با استفاده از جو
مناسبی که بر اثر مبارزات نیروهای
کمونیت بدست آمده بود به تبلیغات
زهر آگین خود در بین توده مردم بپر-
دازند. و زمانی هم که اوضاع
دوباره بحالت خفقانی درآمد به
نصیحت کردن پاسدارانی که حتی به
خود آنها نیز رحم نمیکردند میپر-
داختند.
مجاهدین نیز در روز قبل از جمعه
خونین لاهیجان پای خود را از عرصه
مبارزه بیرون کشیده و سعی میکردند
که بدین ترتیب مسئولیت وقایع را
از دوش خود زمین بگذارند، چشم
امید اینان برای رسیدگی به مسئله
لاهیجان بیش از آنکه به مردم باشد
به بنی صدر بود.
آنچه روشن است سیر وقایع مبا-
رزاتی و فجایع هولناک رژیم بهمین
جا ختم نمیشود چرا که اکنون مدت
هست نشتنها در لاهیجان بلکه در سراسر
شهرهای ایران از دوسو آتشی
افروخته شده است. در یکسو آتش
خشم و کین و مبارزات کارگران و زحمت
کشان که امروز ما شاهد هردم پر
توان تر شدن شعله هایش در اعتما-
بات کارگری و مبارزات توده ای می-
باشیم.
و در دیگر سوی آتشی که رژیم سر-
مایه داری وابسته جمهوری اسلامی
افروخته است. آتشی که از فرازان
بوی گوشت و خون سوخته کارگران
و زحمتکشان به مشام میرسد. این
آتش نشانه کینه بی پایان و نفرت
عمیق دولت جمهوری اسلامی به زحمت-
کشان است نشانه اوج این کینه به
کارگران و پیشکاران جانباز و آگاه
این طبقه یعنی کمونیستهاست.
ولیکن آنچه که ما بین دوسو
تضاد انقلاب و ارتجاع حاکم است مبا-
رزه است و در نهایت پیروزی انقلاب
چنانکه دوباره فروش علنی نشریات
بصورت موضعی و حساب ندن درشت نویسی
و تراکت از جانب برخی نیروهای کمو-
نیست آغاز گشته است.
مرگ و نفرت بر آنانی باد که
حافظ و حرکت درآورنده سیستم سرما-
یه داری وابسته به امپریالیسم
گشته اند. ننگ بر آنان باد که
دستان تا مرق به خون آگاهترین
فرزندان این خلق ستعش تحسنت
استثمار آلوده گشته است * * *

کمون نمرده است! زنده باد سوسیالیسم!

بودند، به دولت پروس اعلام جنگ کرد. پس از چند ماه بر اثر فشارها های جنگ و حکومت امپراطوری، توده های مردم بر علیه رژیم بها خاسته و در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ بنا پارت سر-نگون و بار دیگر جمهوری در فرانسه اعلام گردید و حکومت با صطلاح دفاع ملی از لیبرالها و سلطنت طلبان دیروز تشکیل شد (مارکس آنرا دولت "خیانت ملی" نامید) توده های مردم مسلح شده و در گارد ملی متشکل شدند.

دولت فرانسه بعد از اینکه جنگ را عاملی در جهت دامن زدن به تضادهای طبقاتی و مبارزات مردم دید در صدد مصالحه با بورژوازی پروس و خلع سلاح گارد ملی که از کارگران و زحمتکشان مسلح تشکیل شده بود برآمد. گارد ملی که میدانست خلع سلاح مساوی با تثبیت ارتجاع و ادامه روابط ظالمانه و فقر و گرسنگی سابق میباشد، مقاومت نمود و بر علیه دولت خودی و همچنین نیروهای پروس که فرانسه را در اشغال داشتند بها خاست و توانست بها مبارزات خویش بورژوازی را از پاریس بیرون رانده و حکومت خود را جایگزین آن نماید.

در ۲۸ مارس کمون پاریس گه منتخب مردم بود اعلام موجودیت کرده و قدرت سیاسی را بدست گرفت و بلافاصله به در هم شکستن دستگاههای دولتی بوروکراتیک و ارتجاعی بورژوازی و جایگزینی دستگاههای دمکراتیک مردمی آغاز کرد. از جمله اقدامات کمون:

- ۱- انحلال ارتش دائمی و سیستم سربازگیری بورژوازی و جایگزینی آن با گارد ملی (که زحمتکشان مسلح بودند)
- ۲- از بین بردن بوروکراسی و حق انتخابی کردن کارمندان دولت و تقلیل حقوق آنان به ۶۰۰۰ فرانک در سال

میلیونها کارگر افزود، امیدهای آنان را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنان به سوسیالیسم گردید. غرض توپهای پاریس عقب افتاده ترس اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیقشان بیدار کرد و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی - سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که کمون نمرده است و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده مانده است. امر کمون امر انقلاب اجتماعی است. امر رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، امر پرولتاریای جهان است و به این مفهوم کمون نیستی ناپذیر است. (نقل از یادبود کمون - لنین)

حتی با ارتجاعی ترین طبقات همدست و متحد شد. از هیچ درنده خویی و سبعیتی بر علیه زحمتکشان فروگذار نمیکند. این همچنین نقطه پایانی بود بر اینکه بورژوازی از یک طبقه انقلابی و مترقی به نیرویی ارتجاعی بدل گردد. کمون در تدوین و تکامل آموزشهای مارکس و انگلس در باره لزوم درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و جایگزینی دولت دیکتاتوری پرولتاریا که باتکیه بر نیروی مسلح توده های بر علیه ضد انقلاب (بورژوازی، ملاکان و...) اعمال میشود، نقش بسزایی داشت. رشد مناسبات سرمایه داری در فرانسه (در سالهای ۱۸۷۰) با فقر و مسکنت هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان همراه بود و تضادهای طبقاتی درون جامعه حادث شده و مبارزات کارگران و زحمتکشان اوج میگرفت. دولت بورژوازی فرانسه برای به انحراف کشاندن مبارزات زحمتکشان که بر علیه استبداد و استثمار بورژوازی و در رأس آن لویی بنا پارت برخاسته

"تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یار و رزمندگان کمون را گرامی میدادند. زیرا کمون بخاطر یک وظیفه ملی نمی جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمتکش و تمام زحمتکشان و محرومین مبارزه میکرد. در هر کجا که پروس لتاریا رنج میکشد و مبارزه می کند، به کمون پاریس به عنوان پیششار انقلاب اجتماعی احترام میگذارد. تصویر زندگی و مرگ او دورنمای دولت کارگری و مرگ دریکی از پایتخت های جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دوماه در دست داشت، سرنوشت رزمندگان پرشهادت پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن، همه اینها برجواتش

۲۸ مارس صد و دهمین سالروز کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان میباشد. این روز نقطه عطفی بر مبارزات کارگران جهان - برای رهایی از یوغ سرمایه - بود. این روز ثابت کرد که در نبرد بین سرمایه داران و کارگران سرانجام پیروزی ناگزیر و حتمی از آن کارگران است. این روز ثابت کرد که حکومت کارگران افسانه و خواب و خیال نبوده و روزی در سرتاسر جهان تحقق خواهد یافت. شاهد و مثال، برقراری حکومت کارگری در یک ششم کره ارض در اتحاد شوروی بود که دستاوردهای گرانبار آن به رهبری لنین کبیر و استالین بخوبی نشان داد اگر کارگران امور جامعه را در دست داشته باشند بهشت واقعی برای زحمتکشان در روی زمین جامعه عمل خواهد پوشید. کمون پاریس برای اولین بار اثبات کرد که بورژوازی علیرغم آنکه آن همه از "آزادی" و "برابری" همه انسانها دم میزد و در مقابل دمکراسی واقعی پرولتاریا و مبارزاتش

"اخلاق" و... واز این قبیل داشتند قاطعانه برعلیه اساس نظام سرمایه مبارزه نکرد و برخی از پایه های اقتصادی - سیاسی نظام کهن را باقی گذاردند . چنانکه لنین میگوید :

"پرولتاریا در نیمه راه توقف کرد ، بجای آنکه به "مصادره" اموال فاسدین " بپردازد ، در این رویا بسر میبرد که در سرزمینی که بوسیله اجرای وظایف عمومی ملی متحد شده است ، عالی ترین عدالت به حقیقت خواهد پیوست . مثلاً موسساتی از قبیل بانکها را تصاحب نکرد . اشتباه دوم خوش قلبی بیش از حد پرولتاریا بود . او می بایستی دشمنان خود را نابود میکرد ولی بجای اینکار سعی کرد آنها را از نظر اخلاقی تحت تاثیر قرار دهد و به اهمیت اقدامات نظامی در جنگ داد . غلی کم بها داد و بجای آنکه پیروزی خود را در پاریس با حمله قاطعانه به ورسای تکمیل نماید مصالحه کرد و به دولت ورسای فرصت داد که نیروهای ظلمت را جمع آوری نموده و برای هفته خونین مه مجهز نماید "

(نقل از درسهای کمون پاریس - لنین -)

کمون شکست خورد . اما پیروزی انقلاب سوسیالیستی روسیه نشان داد که تنها کمونیستها (سوسیالیستهای علمی) قادر به رهبری طبقه کارگر و به پیروزی رساندن آن می باشند .

ژوازی و مرتجعین سراسر جهان میباشد . کمونار های قهرمان پاریسی ۸ روز در مقابل ارتش سازمان یافته بورژوازی مقاومت کرده و بالاخره از پای در آمدند . بورژوازی وارد شهرها شده و به قتل عام کودکان و زنان بسی دفاع آغاز کرد و درنده خویی و خون خواری خود را به آشکارترین وجهی به جهانیان نمایاند . آخرین نقطه

۳ - تفکیک دولت از کلیسا و ممالک دره اموال کلیسا بمنفع زحمتکشان .
۴ - رایج کردن تحصیلات رایگان ممنوع کردن کار شبانه برای زنان ها .
۵ - در دست گرفتن کارخانه هایی که به آنها رسیدگی نشده بود ...

" کمون نمرده است و تابه امروز در وجود هریک از ما زنده مانده است . امر کمون امر انقلاب اجتماعی است . امر رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است ، امر پرولتاریای جهان است و به این مفهوم کمون نیستی ناپذیر است "

رویاری کمونارها با قوای سرکوب گردولتی گورستان پرلاشز و دیوار بود که تنها در پای آن دهها تن کشته شدند و این دیوار که " هنوز برجاست و با فصاحت خاموش خود گواه خشم و کینه طبقه حاکمه نسبت به پرولتاریایی است که جرات کرده برای احقاق حقوق خود قد برافرازد " دیوار مبارزین نام گرفته است . در عرض هفته خون (از ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱) ۲۰۰۰۰۰ تن در خیابان ها کشته شدند و سه هزار نفر زنده آنها جان سپردند ، هزاران نفر دستگیر و به اعدام محکوم شدند و... اما عزم راسخ پرولتاریا درهم شکست . یکی از کارگران در دادگاه زمانی که حکم اعدامش اعلام شد گفت:

در مدت ۷۲ روزی که کمون برقرار بود با اقدامات بیشماری که بمنفع زحمتکشان انجام داد قبله اموال تمام کارگران جهان قرار گرفت . همه رهایی خویش را در حکومتی مانند کمون میدیدند . بورژوازی هم که مرگ خود را بچشم میدید با تمام قوا در صدد شکست کمون پاریس برآمد . در اینجا بود که بورژوازی فرانسه و پروس دست بدست هم داده و برای سرکوب کمون وارد مبارزه شدند . به محاصره شهر پاریس از هر سو و جنگ با کارگران و زحمتکشان پرداختند .

کارگران پاریس که تاکنون تا حدودی مورد پشتیبانی خرده بورژوازی و بورژوازی جمهوریخواه (که منافش با دولت خیانت ملی در تضاد بود) قرار داشت در دفاع از حکومت کمون تنها شد . همه مرتجعین فرانسه به همراه دولت پروس با ارتش تا دندان مسلح بر ضد کمون متحد شده و با فریب دهقانان و در هم شکستن کمون در شهر های دیگر فرانسه کارگران پاریس را تنها ساخته و کشتار عظیمی براه انداختند . پرولتاریای پاریس همانند یک تن واحد در سراسر جبهه های نبرد سنگر به سنگر با بورژوازی به جنگ پرداخت و در این جنگ فداکاری بی مانندی انسان که تنها از طبقه کارگر برمیآید از خود به نمایش گذارد . داستان قهرمانی های زحمتکشان پاریسی سالهاست که الگوی مبارزات کارگران و زحمتکشان و کابوس وحشت زایی برای بور-

کمون شکست خورد اما داستان فداکاریها و مقاومتها ی طبقه کارگر برای رهایی خود و همه انسانها در قلب مبارزات کارگران جهان زنده است !

کمون شکست خورد اما داستان فداکاریها و مقاومتها ی طبقه کارگر برای رهایی خود و همه انسانها در قلب مبارزات کارگران جهان زنده است .

ما در زمانی صد و دهمین سالگرد کمون پاریس را گرامی میداریم که اگر چه نظام سرمایه داری بر تمامی جهان (به استثنای برخی قسمتها) حاکم است اما دوران احتضار و زوال

" شما با کشتن هزاران نفر از ما نخواهید توانست صدای ما را خاموش کنید . صدای ما از گلو ی کارگرانی که برای رهایی از ستم سرمایه بپا خواهند خاست فریاد میشود " کمون پاریس شکست خورد و علل شکست آن قبل از همه این بود که رهبری آن در دست سوسیالیستهای تخیلی (بلانکیست ها و پرودونیستها) بود و اینان با توهمات که بخشا نسبت به دولت بورژوازی و " عدالت اجتماعی "

کمکهای مالی

تهران

م - تهران	۲۱۰ لیتر بنزین
۱ - م	۷۵۰ تومان
م - م - ز	۲۰۰
ت - ح - ز	۲۴۰۰
ع - ۲۰	۲۰۰
ح - ۱۰	۱۵۰
ک - ۲۰	۵۰ تومان برای کومه له
دکتر	۳۰ لیتر بنزین
س - غ - ۴	۵۰۰ تومان
ج - ش - ۲	۱۰۰
الف - ۲۰	۳۰ لیتر بنزین
ی - ک - ۱	۱۲۰۰
م - ح	۱۰۰۰
ه - ۳۵	۲۰۰۰۰ ریال
س - د - ۱۵	۲۰۰۰ ریال
الف - م	کمکها و هدایای شما رسید.
رفیق کارگر الف - ۵۵	۲۰۰ تومان

اصفهان

ع - ۱۰	۲۰۰۰ ریال
ه - ۲۰۰	۲۰۰۰ ریال
ع	۲۰۰۰ ریال
رفیق کارگر	۱۰۰۰ ریال
ع - ر	۹۰۰۰ ریال
م - ه	۱۰۰۰ ریال
گیلان	
رفیق مادر	۱۵۰۰ ریال
س - ۹۹	۳۵۰۰۰ ریال
س - ۵	۷۰۰۰۰ ریال
م - ۱	۵۸۰۰ ریال
یوسف - ۱۰	۲۰۰۰ ریال
ف - ۵	۵۰۰۰ ریال
رفیق کارمند کمکهای ارسالی	
شما رسید.	

خانه ها ، مزارع و تپه های اویسن و ... از خون کمونیستها و کارگران رنگین میشود و استثمار و سرکوب و ترور قربانیان جدیدی میگیرد ولی دور نیست روزی که طبقه کارگر به همراه دیگر زحمتکشان بپا خیزند و راه ناتمام کمونار های پاریس را به اتمام رسانند .

زنده باد سوسیالیسم !
نابود باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی !

آب (پرتاب نمودند که چون مردم قیلا آنجا را تخلیه کرده بودند تلفات جانی نداشت . دشمن بعد از آن یک قایق چوبی خالی را که وسیله ارتباط ساکنین روستا بود با آرشه جی منهدم کرد .

جالب توجه است که خبر انهدام این " قایق " چوبی روستا ثبانیان را رادیو جمهوری اسلامی در چند بخش خبری خود با آب و تاب نقل کرد و گفت که : " پاسداران با عملیات چوبی قایق ضد انقلاب را منهدم کردند " مردم این منطقه در نقاط مختلف رودخانه با تکه هایی از چوب و تخته چنین قایق هایی درست کرده اند که با پول یک گلوله آرشه - پی - جی ده ها عدد از آنها را میتوان ساخت . اینهم از شاهکارهای پاسداران جهل و سرمایه .

در همین روز روستای کوخان و خویری آوا نیز خمپاره باران شد . لازم به تذکر است که اکثر روستاهای کرد نشین و ترک نشین اطراف میاندو - آب خالی از سکنه شده و ساکنانش در دهات اطراف آواره شده اند .

خویش را بسوی مرگ حتمی میپیماید . دشمنی سرمایه داران با کمونیستها و طبقه کارگر بیپوده نیست زیرا که تجاربی مانند کمون همواره چون کابوسی وحشتناک ناقوس مرگ " سرمایه " را صدا در میآورد .

در ایران نیز دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی به تحمق و سرکوب زحمتکشان پرداخته و ماهیت طبقاتی خویش را در پشت مذهب و اسلام میپوشاند . هر روز خیابانها ، کار -

اخباری از ...

خواستند و اعلام کردند که تا اسلحه ها را تحویل ندهند حق ورود به شهر را ندارند .

خمپاره باران مداوم
روستاهای میاندوآب
همچنان ادامه دارد

۵۹/۱۱/۲۹ - بدینال خمپاره -
باران بی وقفه روستاهای اطراف میاندوآب توسط پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در این روز روستای زینالکندی نیز که دهی کردنشین است آماج خمپاره های مزدوران قرار گرفت که در اثر آن یک نفر شهید و سه نفر زخمی شدند .

۵۹/۱۲/۳ - عصر این روز مزدور - ان رژیم جمهوری اسلامی تعداد ۱۳ خمپاره بداخل روستای قباغکندی (واقع در چهار کیلومتری میاندو -

سربازان از جنگ
سرمایه داران
روی برمی تابند

سیاری از سربازان و جوانان آگاه که جنگ را در جهت منافع زحمت - کشان ندانسته بلکه آنرا صرفا در جهت تامین منافع رژیمهای ارتجاعی ایران

جرایم سنگین آن ننماید ولی خلق بیدار را از اینهمه تهدید و سرکوب چه پاک ؟ بخصوص امروز با گذشت قریب به شش ماه از جنگ و برجای ماندن کشته های بسیار ویرانی ، فقر و بی خانمانی ، تورم و سرکوب ، جنگ زندگان و ... نوده های هر چه بیشتری با درک عدم حقانیت جنگ سرمایه داران از آن روی سر میتابند و ضدیت آشکار خود را با آن نشان میدهند .

و عراق میدانند از همان ابتدای شروع جنگ تا کنون به اشکال گوناگون ضدیت خود را با جنگ سرمایه داران نشان داده اند عدم معرفی خود به ارتش ، فرار از خدمت تا مقاومت آشکار در مقابل گسیل به جبهه جنگ از اشکال گوناگون بروز این امر میباشد .

این امر در حالی صورت میگیرد که رژیم جمهوری اسلامی شدیدترین جرایم را برای آن تعیین نموده است ، و روزی نیست که سربازان و جوانان ما را تهدید به دادگاه نظامی و

جوانهای ما را که بازور به جنگ میفرستید

حال از جان ما هم نمیگذرید؟

روز پنجشنبه ۲ اسفندماه ۵۹ در خیابان امیر-آباد روبروی درب پارک لاله آپارتمان مسکونی جنگ زدگان (ساختمان لاله) مورد تهاجم وحشیانه ارتشبان و پاسداران و شیربانی چیهای مزدور سرمایه داران قرار گرفت رژیم جنگ افروز و ضد مردمی جمهوری اسلام می که هرروز از طریق صدا و سمعی پر فریشت و از طریق روزی نامه های مزدورش با بوق و کرنا از کمک به جنگ زدگان یعنی قربانیان جنگ ارتجاعی عراق و ایران سخن میراند اینبار چکمه پوشان خود را به سراغ جنگ زدگان ساختمان لاله فرستاد و آنان با هجوم به ساختمان و اتاقهای جنگ زدگان و ریختن لوازم محقر خانه شان از آپارتمانها به پایین و شکستن این لوازم سعی در بیرون راندن این زحمتکشان از ساختمان کردند. صاحب آپارتمان نیز که سرمایه داری بزرگ بنام "ملک احمدی" است با پشتیبانی همین مسلسل خبیهای رژیم داخل آپارتمان شده و مدعی ملک خصوصی خود که به قیمت استثمار وحشیانه کارگران بدست آورده است شده. بدینسان این حمله وحشیانه نیروهای نظامی رژیم آپارتمان را تحت محاصره خود درآورده و تعدادی در پشت بام تعدادی در آپارتمان و تعدادی هم در پایین مراقبت میکنند. اداره راهنمایی نیز خیابانها را مصنوعا مسدود کرده بود تا مانع مشاهده مردم از جنایات رژیم گردد.

مردم رنجیده که درد جنایات و وحشیگریهای رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق را بدوش میکشند در مقابل اینهمه ظلم و جنایت اقدام به مقاومت دلیرانه نموده که مواجه به سرکوب شدید مهاجمین شدایدتداردان هتک ضربت بودند پس زنان مبارز و دست آخر هم کودکان! حفاکه از مزدوران سرمایه بیش از این هم انتظاری نیست سرگرد مزدوری که وقاحت را بدانحالی رسانده بود که با چکمه بر سرودهان زن زحمتکش حمله برده بود بهنگام خروج از خانه مورد حمله مردم مبارزی قسرار گرفت که برای حمایت از زحمتکشان ساختمان لاله گرد آمده بودند و چنان کتک مفصلی خورد که هرگز فراموش نکنند که مردم ما از یاد نبرده اند جنایات ارتش را و مردم ما به شعارهای "ارتش برادرماست" رژیم مر-ح فکرت زهرخند میزنند و جواب ارتشبان مزدور را تنها با مشت انقلابی خویش میدهند.

مقاومت دلیرانه جنگ زدگان "ساختمان لاله" بسیاری از مردم زحمتکش انقلابی و جوانان کمو-نیست را به حمایت از این زحمتکشان بدانجا خواند مردم زحمتکش با شعارهایی چون "زحمتکش، زحمتکش حمایت میکنیم"، "مرگ بر ارتجاع مرگ بر امپریال-لیسم"، "مرگ بر ملکی سرمایه دار"، "اتحاد اتحاد زحمتکشان اتحاد علیه سرمایه دار، علیه امپریاللیسم"

"اتحاد، مبارزه، پیروزی" و... همبستگی مبارزان-تی خود را با زحمتکشان داخل ساختمان ابراز نمودند. حافظان نظام سرمایه داری این مزدوران باجیره و مواجب رژیم جمهوری اسلامی در مقابل اینهمه مقاو-مت دلیرانه تودهای راهی بجز فرار نداشتند و ناگزیر از ترک آپارتمان گشتند و سرانجام نیز مردم مبارز خان-رج ساختمان در حالیکه شعار میدادند "زحمتکش، زحمت-کش پیروزیست مبارک" صاف مرتجعین ژ-۳ بدست را شکافته و انارشیه منازل جنگ زدگان را به داخل آپارتمان باز گردانند.

بکبار دیگر مردم مبارز ما در مبارزه خود نشان دادند که در مقابل حکومت سرمایه متحدند و یکپارچه. درود بر همبستگی مبارزاتی کارگران و جنگ زدگان!

مردم مبارز و زحمتکش خودبینه میدیدند که کمو-نیستها که این چنین مورد تهمت و سرکوبی رحمانه-مرتجعین قرار دارند چگونه در کنار زحمتکشان و همگام مبارزات حق طلبانه آنها هستند جنگ زدگان مبارز کمو-نیستها را به اتاقهای خود دعوت کرده و صمیمانه درد-های خود را با ایشان در میان گذارده و راز دل گفتند درس ضرورت اتحاد و یگانگی فشرده همد کارگران، زحمت-کشان و نیروهای انقلابی کمونیست با یکدیگر اولین درس گرانبهای این مبارزات بود علاوه بر این مردم ما بعینه میدیدند که بار دیگر برخی از افراد شهربانی و سربازان در مقابل مقاومت دلیرانه زحمتکشان سر-افکنده و شرمزده از ایستادن در جلوی مردم خودداری کرده و میرفتند و این انعکاس برخی از سربازان و درجه داران جزء ارتش را بهنگام قیام نشان میداد که تحت تاثیر مبارزات توده ها و تنها تحت تاثیر مقاومت انقلابی زحمتکشان صفوف ارتش ضد انقلابی را ترک کرده و حتی به صفوف انقلاب میپیوستند و یکبار دیگر درسی دیگر به زحمتکشان ما میداد که تنها و تنها با تکا، مبارزه و مقاومت انقلاب-بی آنان و آگاهی نیروهای انقلابی است که صفوف ارتش و دیگر ارگانهای نظامی سرکوبگر رژیم از هم پاشیده-شده و حمایت سربازان و... که فرزندان همین مردم زحمتکش میباشند بجانب مردم جلب خواهد شد.

و درس آخر را کارگری زحمتکش میداد که میگفت: "همینطور که خانه ما را ویران کردند ما هم بخانه-ملکی ها خواهیم رفت و خانه هایشان را ویران خواهیم کرد"

آری، مبارزه پایان نیافته است و این سرآغاز آن است این درس آخرین و گرانبها ترین درسهای این مبارزات بود مبارزه را تا پیروزی انقلاب تا خانه خرا-بی تمامی سرمایه داران و حکومت تنگبانشان با یاد ادامه داد.

مهاباد

پاسداران و سایر مزدوران رژیم
عابران را به گلوله میبندند.

۵۹/۱۱/۲۶ - بر اثر تیراندازی
مزدوران رژیم در محله "کافی مام"
قبضه‌ران "پسر بجای که مسئول
بازی بود زخمی گردید.

۵۹/۱۱/۲۷ - هنگام عبور ماشین
جاشا و پاسداران از چهارراه مو-
لوی دونفر جوان که در آن حوالی
بودند مورد اصابت گلوله مزدوران
قرار گرفته و زخمی شدند.

۵۹/۱۱/۲۹ - یک کاروان از اهالی
روستای پشت‌تپ که مقداری آذوقه
با مشکلات فراوان تهیه کرده بودند
و عازم روستای خود بودند، مورد
حمله وحشیانه پاسداران قرار
گرفتند. در این یورش وحشیانه یکی
از کاروانیان به شهادت رسید.
پاسداران همچنین آذوقه این روستا-
شیان را غارت کردند.

"پشت‌تپ" دهی است نزدیک شهر
مهاباد. ساکنین این دهکده از زمان
تصرف شهر بوسیله نیروهای دشمن
تحت فشار قرار دارند. چندی قبل
مزدوران از آنها ۹ قفسه اسلحه

بقیه در صفحه ۲۰

★ اخباری از

کردستان قهرمان

به نقل از خبرنگار
کومه له ۱۱۵



دانش آموزان انقلابی سنج‌همچنان می‌رزمد

پاسداران آنها را تهدید کردند
که شما رازبر خواهیم گرفت. ولی
دانش‌آموزان انقلابی مقاومت کردند
و در نتیجه پاسداران مجبور شدند آن
سه نفر را آزاد کنند.

روز پنجشنبه ۳۰ / ۱۱ - امتحانات
دانش‌آموزان دانش‌سرای راهنمایی
و مقدماتی پسران و دختران کردستان
در قروه برگزار شد، که در هنگام
برگزاری جلسات ۲۵ نفر از دانش-
آموزان (۵ دختر و ۲۰ پسر) را
دستگیر کردند و تاکنون آزاد نشده
اند.

در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه
۲۹ و ۳۰ بهمن در محله شیخان و
دستان و دبیرستان راهنمایی آنجا
تظاهراتی برای افتاد و مدتی ادامه
داشت. بالاخره پاسداران سرسیدند
و به تیراندازی هوایی پرداختند و
گاز اشک‌آور بسوی تظاهرکنندگان
پرتاب کردند و سه نفر از دانش‌آموز-
ان را دستگیر کردند. دانش‌آموزان
در برابر اتوموبیلی که حامل
رفقای دستگیر شده‌شان بود نشسته
و گفتند تا رفقای ما را آزاد نکنید
ارحای خود بلند نخواهیم شد.

چگونه سازمان مجاهدین سازش خود را با ضد انقلاب توجیه می‌کنند؟!

با مصالحه مورد بحث متفاوت
است (مجاهد ۱۱۱)
و کوشیده‌اند در حقانیت بخشیدن به
" مصالحه " خود یا " اتکا " (ظاهر)
اتکا) به نظرات لنین در این خصوص
مراجعه نمایند که لنین مصالحه را
مردود نمیشمارد... ما هم برای این
اعتقاد هستیم که نظراتی نظیر "...
باید هرگونه مصالحه ای را با احزاب
دیگر... و هرگونه سیاست مانور و سازش
بقیه در صفحه ۱۱

" البته تذکر این نکته فوراً
واجب است که کلمه " سازش "
در فرهنگ انقلابیون ایران
و در مفهوم نفرت انگیزی که
تاکنون مورد نظر سازمانهای
انقلابی بوده چیزی بسیار فراتر
از " مصالحه " مورد نظر لنین
بوده و به مثابه یک تسلیم طلبی
حاشانه به مفهوم پشت‌پازدن
به اصول به خاطر منفعت فردی
یا گروهی یا طبقاتی کیفیتاً

اینکه که سازش در میان ترین
شکل آن میان " سازمان مجاهدین
خلق ایران " و " لیبرالهای " جنایت
کار و شاید ایران قابل مشاهده است
مجاهدین خلق هنوز از " اتهام سازش "
سخن می‌رانند. کدام اتهام؟ اتهامی
که توسط تمامی مدارک غیرقابل
تردید و غیر قابل گذشت، به اثبات
رسیده است، دیگر اتهام نیست جرمی
است سنگین و مستوجب مجازات!

ولی مجاهدین همچنان برای این
امر پای می‌فشارند که به مجاهدین
" اتهام " سازش زده میشود. مجاهدین
سازش نکرده اند بلکه " مصالحه "
نموده‌اند و در این خصوص می‌نویسند:

مبارزات خلق کرد جدا از مبارزات زحمتکشان سراسر ایران نیست